

بکتابخانه کتب خطی و کتب چاپی
از سید علی حسینی

بکتابخانه کتب خطی و کتب چاپی
از سید علی حسینی

(ادبیات)
دوره
ص

فهرست کتب خطی و کتب چاپی
از سید علی حسینی

در این کتاب
از سید علی حسینی

فهرست کتب خطی و کتب چاپی
از سید علی حسینی

از سید علی حسینی
فهرست کتب خطی و کتب چاپی

SÖLEYMANIYE G. KÜTÜPHANESİ	
Kismi . Tekkeler - Hasip Ef.	
Yeni Kayıt No.	
Eski Kayıt No.	343
Tasnif No.	

شمس الدین علی بن ابی طالب
 شمس الدین علی بن ابی طالب
 اولی کائنات
 احمد علی بن علی

درین شهر آمدند محک جوهر بنیاد
 ای صاحب الامام محمد کشف الکلیه
 قضاة و قضاة قدره حضرت قاضی علی
 اما بعد از آنکه در این شهر رسید
 تاوان و طریقه ای که حال بود
 مانده الی دیگر که چون در آن وقت
 حضرت بر آمد و با محکم

الرحصل

وادی قلندر فارسی و ترکی
لاجرم غریب شاد هی مرشد اولدوم
بلبله درو صبا خست هم
نخچه کرد کلک های

طالع اید و اول خورشید شود
 قمر باس و زونین چنان کن
 بر خیزد تر از آید که که زنده
 انوار فیکه چون شد و که چو
 هست فیکه سوزم و دود عالم
 من عهد عیسا رده طالع زونین
 آید و اول خورشید شود

پیشانیام بگویم بودار سوای عالم باشد
طبعی بخیر که شکر اولیوسل نماید
داوآره نغمه عاقلان در دلش
بهر آنگاه با حق و خوب است
دوبخت دارد به سعادتی چون کی
از آن زمان بودا هم را باغ ابر
من محمد اسماعیل زاده طغرل بنون
نوردم دود عالم

مزارقستان بولسا
چو چاغانغا نيكين
نظره نظر
غزل غزل عجب آسان دكل
غزل

بوجہ مقارن مشاطہ تہمت روا کو رہے کہ محذرة نظم پیرایہ معارف دن خال
 و ہر درہ جلوہ لیلہ و صراستہ او علو رفعت رضا دیر کہ رشتہ سلک شرم جواب
 علم دن عا کر گون بند عالم ادب کو زیر کہ علم نیز شعریو اناس نیز دیوار او
 دیوار غایت بد اعتبار او لور پائے شعری علوم حکمت معراج و جہانیت سلو
 و علم نیز شعریو قالب بر کیمی تنقیر قلوب پر تہ نقد حیاتم کیت فون علوم
 عقل و فتنہ و حاصل عمرم بذل اتقنای تواید کیمی و ہند فہمغن مرد را لیلہ
 ہر دوشا ہد نظم پیرایہ لر مرتب قدم و تیر چہلہ منبع تفاسیر و احادیث و تہ
 شعریو ہد اسادت و تہ اولد غینک حقیقتن ہد دوم شعریو فتن و دین و تہ
 اہل نظم ہد تہ دین کند و وجہ لہ عرفان ہد ہر کراماتہ ہر ہد
 القصہ ہد اب خراج فون نظم جمع ادب و مقضہ ظہور آثار اولد و غن زما
 کہ ہر دوشا و تہ تہ مخمرات مصنوعہ دن گردن کانیاتہ ہر حایل اسار و ہر
 سیاح طبعم حدائق مولتا بدیع دن ہر کلتانہ قدم باصرہ ہر کون ہر کجا
 شکیں خط کہ دانہ خانہ شک فتن دیک خط اید و فتنہ رشکدن نانہ تانک
 رود کار و تہ اید سروانہ کیمی خزانہ خزانہ فتنہ نانہ نانہ ہر حمت صالک

غزل آرد روز نامتک شهره تن	غزل پلور شاعرک قدر تن
غزل رهنم است جمله دن خستیا	کونکل کر چا شاعر چو رسم دار
خردمند از صنعتی در غزل	که هر مخلص زینتی در غزل
او قومده باز مغده آن اول	غزل دی که مشهور دوران اول

اتحی بولکلمات و لیدیر که اول بی نظر دایست من منضم کلمات من منضم نصیحت
 ایجاب آلمان اقام ایدم اما قصار مان کمال تنه اوان حضرت پیر که
 صراف خرد نقد اوقاف صرف تصانیف مقبره آئیکه یکن بوضو یا تصانیع آید
 طبیعت معظم صید لکوزه دور ایکن هر مختصر شکار آید کیده ناچار محل اعتبار
 بوعلاوه لازم در بوزمان طفولتیمده صادر است و مستغرق اول غزل و در هر
 دیوان جمع آئیکه صلاح کن کوردوم و اول وقده نیدن تهایله الی صورته جمعی
 اختصار اوزره اتمامه تیوروم ای که ارباب فصاحت و آداب بلاشاده و مطالع
 قلد وقده منشاء مولودم عراق بجواد لوبت ما عوده غیر مملکتند حست غلده
 واقف اولد وقده بوجوب سقوط اعتبار پلمه لر محل و مقامه کوره ربه استعداد
 حقارت نظر قلمه لر زیر اعتبار استعداد ذات تاثیر نیز و پیر افنده یا

علاءالدین گزنه اهل ملایا و بغل
نابین حب قبول داد و روزی با مردم
دو دینیک و نام قبول داشتند
که اگر مردم را بدیدند
چون آدم عالم کما که در آن خبری
روم چون خواستند او
کسی که میخواستند
قدوار و قدر بود

عبارت اولیاء الفاظ عبارت از
بلفای روم و قفقاز و آمازون و کرکس
و تاجیک و خوارزم و سمرقند و خوارزم
و کرکس و کرکس و کرکس و کرکس

۵
دختره نظم ملک لطیفه نظم بر اثر
زین رفیق بود بعد از بدو ده روز که
هم ممکن است غایب من عار که در هر
دن هر کم بود و قیاس
بگوید و در اصطلاح
اولی غرض از این است که

[illegible]

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بسم الله الرحمن الرحيم	
قد نال العشق للعشاق من حاج اليه	ساکت حقیقت عشق ایلر اقد
عشق دور اول و کایل کما اندر	میده تئور حرارت نه ده تا نیر
و ادوحدت حقیقه تمام عقد	یکم شخص اول و اول و اوید
ایز خلوت سرائی ترویج محرم	عاشقی معشوقدن معشوق عاشق
ایکله اهل عقد و بیکر ملائکرت	سویکه کم مکنده تفسیر تقدیر
عشق کلک چکدی خط حرف وجود	کیم اول با حق آینه نفع ماعد
ای فصولی اشد سیر ذوق بولدک عقد	
پله دور هرش که حق آینه قیاس کتبا	
باین احاط علمک الاشیا کلها	نه ابد انک تصور نه نطق

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بسم الله الرحمن الرحيم	
قد نال العشق للعشاق من حاج اليه	ساکت حقیقت عشق ایلر اقد
عشق دور اول و کایل کما اندر	میده تئور حرارت نه ده تا نیر
و ادوحدت حقیقه تمام عقد	یکم شخص اول و اول و اوید
ایز خلوت سرائی ترویج محرم	عاشقی معشوقدن معشوق عاشق
ایکله اهل عقد و بیکر ملائکرت	سویکه کم مکنده تفسیر تقدیر
عشق کلک چکدی خط حرف وجود	کیم اول با حق آینه نفع ماعد
ای فصولی اشد سیر ذوق بولدک عقد	
پله دور هرش که حق آینه قیاس کتبا	
باین احاط علمک الاشیا کلها	نه ابد انک تصور نه نطق

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است
 بگویند که تو را در این عالم چه خبر است

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

کار کرد و سر نه زد که طعن دشمن بجا	کشت پیکانیک آتش در دود و دوا
ایلم شک ملا دین کیم آلوب جور	اول که زخم خون بر قلعه آهن بجا
اندخم رسو که یسار شکم چاک ایدر	زخم تیغ شک ما کید رود کج بر این
دبدم شع جمال کنده منور او	ای کورم نور که کز دیده روشن
یج مسنده قوام بقدر اول وقت	کیم خن کس سر کونیک او امکن بجا
باشد بر سر و سینه و شکم سودا	سود قلم باغبان نظاره گلشن بجا

ای قصه او دلره یا لوان با طسطن	ای قصه او دلره یا لوان با طسطن
یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا	یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا

ای ملک کس که سدا و کز حیرانه رسکا	حق پلور آن نیز کیم که ناسد رسکا
ویرمین جان رسکا بولجیا جاودا	زنده جاوید آنجا دیر لکه قربان رسکا
عالمی پروانه شمع جانک قلمی	جان عالم سن فدا هر خط بنک جان رسکا
عاشق و فکله جاویر یک کین شکل	چو تیغ و سن جاویر یک کین شکل رسکا
چشمه یارم کچو راغب طغندن	سج اوج حلسن بوقصا رسکا
باشم ظلم ایدر عاشق سن ظالم	خوب و لال و لال و لال رسکا

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

جان و تن اوله و قوت بندن در دوا	چو جان کس او تن جان کس رسکا
وصل در پلیم و باسین چکین	ظلمت آید چون بهم آید روشن رسکا
دودا کرد رسکا سر و لاله باغبان	بدرم سن گلشن رسکا گلشن رسکا
غیره غن چکد اوله او غافلای	کیم مقرر دور بوکون او رسکا رسکا
ای قصه او دلره یا لوان با طسطن	ای قصه او دلره یا لوان با طسطن
یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا	یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا
کمال حسن ویر در شراب رسکا	سکا صلا درای منو شراب رسکا
سنه ملک کوره یار مراد و غنچه	ولایار که بویورون نوب رسکا
لنسک لوان ویر مزاج عجب قنک	للال اولور بوسدن ندر جواب رسکا
جزا کونده سور لخط لال مدکنک	تیر فغان بله بن ویر دو کم رسکا
بنه قارمه قویز اولدک ای	یری و آچله ویرسم اشلاب رسکا
صفا جوهر تیغدن اوله کام اید	ساعنه بو ویره اشکی اول رسکا
ای قصه او دلره یا لوان با طسطن	ای قصه او دلره یا لوان با طسطن
یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا	یکدل آمدن حق پلور سر کوشه گلشن بجا

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

ای قلوب و دلها را در آتش
 کز آتش دلها و دلها را در آتش

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

دیده تحریک غنچه بولور باش صفا	ایکیم سو موج اور خطا هر فیکو هر دم
هر سر موبده پشیش اوله مویر کمی	که وارن تیغ خوریزین این تیغ احقبا
کشف هر استار جوتیغ غنچه در	کیم اگور باشلر که سود اچان نقاب
غنچه با شمشک قیل کیسه پخلش تم	کیم خیمه تیغ اور تاشده بایم حجاب
تیغ چابک سیرنه اهوچین دیر نیم	سیر قیل قیج توکر صحر اچین شک با
موی زویدله غنچه ایمدم سیرم	
ای فصولی خالی اولر بر لامعدن بجا	

صبح صالوب ماه رخکدن بقا	حق که عاشایه قیچ آفتاب
رشته جانم تیرایت پر کره	صالحه سر زلف سمن سایداب
مت حقوب صالحه نظر هر نیکا	کورمه روا یکم اوله عالم خراب
کیمه نظر جانب عشا قدن	نااله دلوز دین ایت اجتناب
شالما خیم صایرم صوچیک	ای شب بهر نک بنجا یوم حجاب
دور خه کتم نتمکدن یا نان	قابل خست دکل اهل عذاب
صالحه ایا غدن غم عالم بنه	دیر بنکا غم دفعه سله شراب

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

کون ساینک دوشه برودور بر حجاب	کله عابده لر فراقی دور مقدر باد
اولدک میخانه غنچه منت جام دو	دوزیدین بزم فلکه زهره قانون
نور سدر اول مقصد که ایمان اینه	قیله رود حق جهیم شین اولدر
مقصد نک و صادر که دو کون دویو	چرخ سرگردان که پند زریج وعت
بته رنجر شو فکدر سیم تر مزاج	نشنه جام و لکدر محیط خنک

قیله فیض نعت صانع فصولی در نغ
یوقدر ادر که مقصد سندن ایلرک

سن یوزمکن کارون یک صالنه نک	یازیا لون بولون نوکره نورن آفتاب
سرخ نور پاشن ای منظر صانع آله	یکم اگور شمع رخکدن آفتاب
عکس رود صیالش یافک تر غم	غیر تیشن توپرا اولن بو سمن سرب
بیلده بوس بولفک سوده عار	یکم بیل باغریه باصو سوبه کورن حجاب
لعلکون آله باغریه سمن اوله	یا کین لعلدر رشکدن بولک آفتاب
کلک قدر اوج سمن کن قیلش قسم	ایلیوب محبوبه مجموع سندن آفتاب
ای فصولی عمل قیلش خطا در غیر غن	بودرین بولک و کم والله علم بالوصو

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم
نور فواید از کمال عالم

[illegible]

برنی بزرگای بی شک و تردید
که آفتاب این منش و عظیم
انور مندی آواز شک و فتن
میرا کجاست هرزه هرزه وادب

۱۹

خواب اول کو کل ای بر تنک شک
مغافل ای بر تنک شک
ای بر تنک شک
سجده اول ای بر تنک شک
علاقه اول ای بر تنک شک
بر تنک شک
ن اول ای بر تنک شک

<p>ای فصولے موجبہ کیم دوتہ نہکمان حال انک</p> <p>عاقبت فہم ایدیل کچا کر پسانک کوز</p>			
<p>غیرہ یاربہ ایک الشات اول شل</p> <p>جور اولور عاد غضب و عادتہ</p> <p>نولہ غرنک فکری دوشیدل سوزا</p> <p>دبدم کر تشکم دوشہ کوز دوجہ</p> <p>جور کو حکمہ رچن کوز در کورن ر</p> <p>یار پیدا ایلر عثاقہ فریاد ایدین</p>	<p>الشات تیز نجا مطلق بدر سکین</p> <p>جور آزا ایلر منکا اول ماہ جو ایلر</p> <p>ظالمک کر اولہ اس شش شلہ عجب</p> <p>یاش اوشا قلدیر تیم ایلر دیور سم ادب</p> <p>اللہ اللہ کام آں کیمدر چکن کیمدر</p> <p>ہر نچہ رور مقدرا ولہ واجبہ</p>		
<p>مطرب آغلایمہ سرو دیکلہ فصولے خستہ</p> <p>سل اشکن یقن قومیہ مبادطرب</p>			
<p>صلک نجات ویرور قرقنک نما</p> <p>ہجر انکا تحمل ایدین صلک بولور</p> <p>مخمر کدراقصا مقاصد وسیلہ</p> <p>توکش ریاض طبعہ باران سوس</p>	<p>سبحان خالق خلق الموت وایحیات</p> <p>طوبی لیلست عدہ الصبر ولبسات</p> <p>ماشاء من ارادہ النور والنجات</p> <p>من انزل المیاء واجابہا الفات</p>		

شراب

[illegible]

فیلہ جا لعلک این فیض تو رہی بخت	سب لعلنے دے ای کو نخل آب جابلہ
دو شرادو شمع و بوسید کہ قیلور	دیل اوراد کچھ لرا دل متہ بامانیلہ
صفت خنک ایرختہ قصوہ عجب	
حسن کفارہ کرایہ خانیلہ بخت	
جھپٹ ایچرہ ہرقہ کیم اولہ حاد	اسکا سرو قد نگر لبستہ باعث
مدارس دہ تحقیق موی نیکیا	دقایقہ اور تاپہ جاش شب
موقدہ قیلہ اسکا زرا	می وحد نے صائمہ آم آجبا
ایکے دیدہ سیر عالمیہ بوسن	سیرہ یوق جہا ایچرہ امکان
مینکا جمع اولور خانہ کیم وارنگر	منم ملک عشق ایچرہ مخونہ وار
تو اکب انک کو نیکہ وصلک دیلور	ساجر نفون دانہ تراغہ حار
غدار و بک وصفن ایر فضولے	
اسکا ہم مقدر ویر ہم محدث	
ای غبار قدسک عرش برین بہا	شرف دانسکا ادما مراتب معراج
فتحے شرعکا ادیان تاملی ریل	بحرین یار بابا سالت مولج

ای کو نکل

کمال دلتی ہو یا نہ ہو فکرو
ابن علیؑ کہ کیا ہے کبریا

ای کو نخل یاری هسته جان کنج
 یا طمع کس جبات ذوق دین
 ملک تجرید در قناعت ایو
 لا مکان یز تنگ غیر منتین است
 اعتبار اتمه مال و نیاسیه
 اهل دنیا تنگ اولی آخرتی
 سر کوبین کوزت بهماندن کج
 یا لب لعل دلت ندن کج
 ترک مال ابد خا نمادن کج
 بو خراب اوله حق مکان کج
 اعتبار علوشان کج
 کر بونه استیرین آذن کج

مسکنک بزمکاه وحدت
ای نشو بوخاکد اندین کج

کو نکاح چلو رلف پڑائے کو برج
 با دم تھیں کافان چلو ریدہ رام
 رعایا یغ ایہ فاسماد قیلن بادی
 چوق غرقہ ہوس ایہ کور دوم کہ ہوا
 کا فوکہ دکل معرف نار حبتنم
 نازک لک ایہ غچہ خندانے ایدن کہ
 نطقم دو تو اور غچہ خندانے کو برج
 باغیریم دونور ناوک شکانے کو برج
 اولم خجل سرو خدانا کے کو برج
 ترک سنو مک عاشق مالانے کو برج
 ایمانہ کلور آشجرا کے کو برج
 اتیم می حیا حل در ان کے کو برج

مختصر فیما اذود و دنیاوان خراج
بابه در حکیم غایت از دوا و عیال
فهرست دوا که است بسیار
او او به بود

ملطفتند هیچ کیم بود
 هجرت نواج قدین بر واپس گشت
 کیم ایامه بند وخت و دلدار با ج
 یکن و خجدا این کیم دیار عشقه
 فخر نازنده سبب فدا و در روا ج

۲۲

ای بابا ای فانی و فانی
 ای که در عالم فانی
 عشق زنده بودم
 در هر حال
 ای که در عالم فانی
 عشق زنده بودم
 در هر حال

طریق این عبادت واضح است
 همان بی تعلیم از علم و ادب
 علی بن محمد کمالی که از دنیا
 او در قدوم و تافتن از دنیا

<p>وَنَوْنِ وَلَهُ قِيَمَةُ غَفَاكَ كَمُ دَلُورِ كَمُ دَلُورِ غَمِّكَ هَرِ قِيَمِ جَانَمِ دِلِ كُو قِيَمِ قِيَمِ رَوَاجِ نَفَقَةِ عَالَمِ سَكَنَدَرِ نَوْنِ قَدَرِ مِ بَنِ دِلِ رَوَاجِ اِيْلِ عَمِ حَوَارِ اِيْرَسَنِ جَوِيْلِدِ قِيَمِ</p>	<p>اگر چه بورد کسبنی ایلر مو کور کج بعینه ایلر کیم فریاد ایدر کج ایلر کج منکا ایلر جسم عریانده نقش بور با کج کیم ایلر ظلم معنی با دهم سن رو کور کج</p>
<p>فَضْلِ مِ یَا ثَوْرِ اِی ضَعْفِ مِ یَا رَجَا نَدَنِ کِه مِوشِ قِیلُورِ اَز نِکِ بِلَا سِرِ قِیلُورِ کِج</p>	<p>بَاشِ آجُوبِ مِ هِر کُونِ یَا نَدَنِ مِ بَرِ تَا زِدِ تَا زِدِ دَاغِلُورِ کِیْمِ قِیلُورِ اِضْحَاقِ یَا دِرِ بَرِ دَانِ شَمْعِ دِیو دِرِ اَرِ اَرِ صَبْحِ شَمِ شَمِ بَرِ مِ اَو بُو اِیْرِلِدِ بَدَنِ یَا صِرْفِ اِیْدِرِ رِخْطِ نِکِ نِکِ لَو لَو شَو عَا دِرِ رِکِ کَاوَبِ کِیْدِ اَنْدَنِ صَبْحِ</p>
<p>کِر دِکِلِ مِ بَرِ اِه مِ یَلِنِ نِجَمِ نِکِ اَرِ صَبْحِ کُونِ کِلِ هِر کُونِ سِرِ مِ یَلِ کُونِ جَا اِلِدِ تِیغِ خُورِ شِیْدِ یَرْفَعِ اَو لِه یِرِ دِرِ کِیْمِ مِ صَبْحِ شَمِ شَمِ صَبْحِ اِدِلِشِ نِجَمِ عَا یِشِ کِیْمِ کُونِ عَا شَقْدِ کِه پَرِ خُورِ شِیْدِ وِ یَلِنِ بُو عَقْدِ صَاوَقِ اَطْهَارِ اِیْدِ دَاغِلِ نِکِ</p>	<p>بَاشِ آجُوبِ مِ هِر کُونِ یَا نَدَنِ مِ بَرِ تَا زِدِ تَا زِدِ دَاغِلُورِ کِیْمِ قِیلُورِ اِضْحَاقِ یَا دِرِ بَرِ دَانِ شَمْعِ دِیو دِرِ اَرِ اَرِ صَبْحِ شَمِ شَمِ بَرِ مِ اَو بُو اِیْرِلِدِ بَدَنِ یَا صِرْفِ اِیْدِرِ رِخْطِ نِکِ نِکِ لَو لَو شَو عَا دِرِ رِکِ کَاوَبِ کِیْدِ اَنْدَنِ صَبْحِ</p>
<p>حِجْرَتِ نَدَنِ عَمِ اِیْمِ شَمْعِ قِصْدِ حَا نِ اَو لِه مِ حَمْدِ نِ مِ اَو رِ بِ نِ حَوَارِ</p>	<p>حِجْرَتِ نَدَنِ عَمِ اِیْمِ شَمْعِ قِصْدِ حَا نِ اَو لِه مِ حَمْدِ نِ مِ اَو رِ بِ نِ حَوَارِ</p>

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

جاک بود که
 ضایع او در جنگ
 کشته شد
 حال شرح
 از غم عشق
 اول مبدی

سر زین نساخ
 نغمه که تو بیا نیک
 نیل بود گلزار او بیا زاراید
 خاک ساعده حمید بر این نساخ
 خیزد بیا قیام او بیا

اشک او بیاغودر چشمه عالم بگون
در کمال اعجاز کوی صبر
دردنشان تویم که کون در غم
هم به غلام نام که در
ساختی زین ادب که بپوش
دردم که کون بودن بود

مژده خورشید ویر شده رکمر باد سحر	کیم شاربلا بخا نور بنک شکر صبح
عاشق صادق اظهار غم ابر سحر	آینه خفته بوقوسه قیلور بد صبح
ای فتنه شام غم انجمنه یوقدر امید	
پرتسید رنگ اول نوز که دیر در وار صبح	
اول مشکبوغه اهل اضم ایلده واضح	بلغ صبا سلام سیکه الرواج
او پنج چعبه واصل پرده هم او غافل	لا تقطع الریایل لانکتم التوابع
یوزده سر شک فاسو یلر غم نهانی	قد نظر المعانی فی الخط واللواج
بن قبله بحر ان بدن ایراغ جانا	والعس کفیا کاشل الراج
عشق فتنه راز ترک ایتک اولده و نوار	
یا عارف با صارت کمال النعماج	
کیمده رنگا طاق نظر ده یوخ	عاشق اولده رو شوق پر نظره چاره یوخ
یقده بنم باشمده هر غمین نیلوان	بادیه عشقه بن کیمی آواره یوخ
دوره همتا سکا واد پر یوخ دین	دار کوزل چوق لکین جو غوره یوخ
کوزده کر رخ کوب قطره شکم دم	قطره شکم کبی چرخه سینه یوخ

ای غمناک او را به کوه بنشینان
که او را در غم و دامن دلم
بازد و کوه بنشینان

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه
موزه و کتابخانه

[illegible]

۲۴

طاعت ختم کنایه از آلوده
 نیتان اوله غرضت عالمه فرد
 ای ختم کنه اول مشو عالمه دنیا
 معنی هم در دود را در کس پیوده

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

زکریا میکند دم آتش را غصه بیا
 شمع باشد خورش و دود شمع کا
 بید غنچه نه پش و اغم آفیه و
 بزمی چایله کورد اضطراب این
 ای من کیم شام قبلانک یوزون

آفتاب کیلور و عود و لوتش آبیہ باخ
سیدہ کو تہ عمر کہہ پا کے سودا یہ باخ
رحم ایہ بہر کینکا باخبر و استغنا یہ
روزن آج ہر دم ہوا دوج اور باخ
سایہ صاف آبیہ اول کیوی غبر سایہ با

ای فکرو سرچشمہ المیہ ص ۱۸۵
جامعہ اشکات بنو چھوڑہ زبانیہ مانج

بلکہ ایک لعل لفظ تک در شمع و روح
 ان تیرا و او ایک و اطفال یوں پو
 کیم ظہار الیم یوں پو جن در و کیم
 دست شرافت تیش عا
 خلق مہول تیش جو اب طول
 صورت زہا علیہ یوح و یمن تجا زہ

لعل کو ہر پنج رنگ لعل کو ہر پنج
ذوق شوق نام پرور نامندہ وار
نمک وار یوز در دہان قدر اظہار بخ
صبح تحقیق علامتہ پر سدا یوخ
بوجہ مستنک کشائیدہ پر سدا یوخ
وار حوق نامسکا بکرت بخو حوار یو

ای مذاق جانکوب شد و کلامی که
و بعد از غلبه فکری که

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
سراجاً يضيء لنا طريق الحق والهدى

فصل در بیان

آچلو رکونکلم کی کیم کریتہ تلخ کوروب
خاک رانکدن فالدوره پریا
عام دو دیرسا کلچر زاندر می

آجہ اول کلر خ قتم پر العل نو خوف
قید کرو آفا نیک ہر شعاعین ہر
ای کو خط فکر طہ کو رسم جاوے تا نیت

ای خصوصاً فقرت قبول دوست در
باج درویشی سنگ تک کور سلطان پند

کون خط کن مرو من محتاجید بفرمود
 اوله پسر چین زلف کن جد کور مرد
 کون خط کن آم ترجم صورت کویروی
 اشک و آم تر قطع ایسه ایلدن الفتم
 یحیی سدن اولر نک شهاب اول ورد
 چاک سیندن کون خط قیقه شاد او سم نو
 یوه شمشاد قیقه کوریه ایلر باغان

ضایع بل جسکے خطکے اوڑھ سو
جاکر اولدے بو عا طرہ نیر اولدے
موجہ نشین چوقا تک اولدے عفا
خبر کن چور مدہ یاکر واپ یاکر دبا
نالہ لایم کچن مہد ملن آید و کھ یا
ایلا آئدن یقاسین قور تولن اولدے
اغدا لے رو دین تے ترک اعتقاد

توبہ ناقص الہ ویا حیرہ فصولی طبع
ایک ہر دن کہ درزایدہ کون کونین یاد

[illegible]

ای خصوصاً آنکه که در دم و خون
مخفف کو در دم دیدار در نیکو

۲۷

فان کونک کیر فتح
نوله پونم رون کویدو کیر افسه دا
اهل درد داغ اولوب درد داغ
خازنه زاره درد داغ
نیشل حوصله ییغیت زار کیر

ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه

بوی گلستان چو ناله بخت یار لعل که در محراب جان می کشد	گل کتو ز آب شیرین ویر می کشد یار قش برده بر چرخ و خم کلاره مو
اول سر کو شیر آب چرخه فصولی یوق بر م پس بجا نام سر بر جان من و جان من سر	
پای عشق آینه آتش دوزخه این بر قدم دورق دل شک بجزیه حق	نیکم سرگز یار نامه تنی آن غم می کشد توج دیرین تویش آنکس که آمد
دانش و جفا دل شک و دین نامش غم که تو که می فام و کده کن اولد	امانت کور که اند و مخزن تو لو خایه که خط و شکسته تاثیر کشف تر بند
جگر و مرم او که بیکانک بجا ز شکون نو او و شرع کس رجا	سعاد کو کینه اختر تخم معاند بود بر قول رانجامی که سیلطان
فصلی حال اول و صورت دل دوستی کردن بو معنی که مت اند ویر تر قلب مندر	
چشم صورت باز مرغان صحرای بکا کوثر مردم عداوتی قاتل من	قایه پیش هر دم پر شوخ کلکون مجا قایم پیش خبر بر مان عجب علامه

ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه

بوی گلستان چو ناله بخت
 یار لعل که در محراب جان می کشد

جان بیکم پیش عاشق فاشک
 کور و زدن شکست نام و دونه

مصبوح ایچون بکا در می شبایه جفا و قن بجا یا ندر بخ ای افلا	اثر که وار خراب و لطف بهانه بر دینک که یدی بکا ندره پر شبایه
پایه نیکه در دو سم فانه لری تو پار در مردم چشم کو نکل سن کم	زبانم تشنه لدن چمن زبایه جاب باشک هو نقدینه خزانیه
لنگ شله جیا الیه پاره پاره و کدر صریف بر غم خون ل شرا بر اولد	کواه حال بکا اشک دانه وانه ترانه طریم آه عاشقانه سیر
رقیبه جفا من و فاوله شام فصولی ایتم منجم و حبشید	که بخشی خسته او غریب یا بایه بنکاشمین دولت شرا بجا سیر
که کورده که کو خله خد نکسکان دل یک نوله جان و تنی خاک کو نجا	هر خانه و او قانونی لست قان خاروس لرا نده که قوش کسان
ذکر بکا لفسکا جان بولک دس دل دود غنچه الیه برابر دمانی	انکس بی او قیوب فنون ایلان بو عقل ناقصه اوزن خروده دن
خورشید خفته اورر شعله شعله آهم که خط خط ره آسمان	

بوی گلستان چو ناله بخت
 یار لعل که در محراب جان می کشد

ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه
 ای صبر و استقامت در این راه

ن. عالمی قوت بودم عاشقانه
 چون قوتی که در دلم نهاده
 بملق و در دلش ایستاده

عالمی که چون سواد عالم بود
 در کمال عالمی که جان بود
 در کمال عالمی که جان بود

دما دم مرد چشم بجز قاف و فغانک	بلکه کثر معانی دل دریا ننگ قراوند
دیده فرات و فغان تو کش ای عشق شیر	بزم کور قاف و یاشم کیم بوم اول با چرا
منعبر بکنان آمدن بول و لمدوم	بورس و الیق بجانند کل جوی و سبنا
جاشکب ایچده مور و لید مله خولم	باشده بول و یاشون ایول کاناوند
و فارمن و نوشن سن دیو انجزم	بکیم بجه جفاکم ایلمن هم وفا ندر
کمال حسن شراب عار اولمده نصد	ریا ایلمن هم جوق غرض ایتمک ریاد

فصلی تو که جوق یاش صفا کیم نونا که
 کوزمکن کسرمیه کرد راه مل صفا ندر

قرم حاینه کیم علم او دندن زباید	طعن! و قن آتیه کیم خطر جوق نشاید
ای طرح زمانه غمن دفع لباب	دور قرح مخالف دور زمانه در
قاله رد اشک دون اول استبان	کیم مقصدم بزم اول استبان
واعظ سوزیه دو قولاق غافل اولیکه	غفلت یوقونینک بسی اولیقا
نیز آتیم فرا تمکیم یوق نهایتی	نقد شکلی که تو کیم خسرانه در
جان ویریم می غریبه کیم هم طعنه	یا و وطن فغانیکه سن سیر بهانه

کیم آواره او شد و وطن کیم
 غلغله شکستیم بزم یوق
 کیم که کرد که باشد و در دیر

سواد
 سواد
 سواد

سواد نقطه کرد و به بکر مرد چشم	که دایم غرقه کرد اباشک چشم ز جود
خمیده قامت کیم داغ دلده قافه غرق او	ایچده نقطه کویا که قان آتیه نود
ایست در دلم فاشه مجنوبه سیل آتیه	کیم اول نه دن هم بجان من بول
فرج بخش و معشوق و لور سرع عشق	سرود بزم شیرین ناله فراد مجنوندر
کنید چین رفتن و بی کمر زار کو نکلان	بنکا اول رشته ار در قیل سلین نه

فصلی و برید طعن و قله کوز با شین
 او کن بند آتیم که لمر خار و حایک محمود

بخار سجده رانک حظ لوح چشمه در	بمحو در کنگک سرایه دنیا و دیندر
اگر غم راه اقیم شوق صلیک در راه	و کرامت هم دویم خیالک منشندر
هو آرزوه کویک بیار کاش جانم	بها قاتنک سر و م عذار نیک
یقیندر که مقصودم اولور حاصل شکیم	بجه تده بجانندن سکار سیر نقینه
طلبکار و صالم مرده وصلک در تیغ	کیم اول مرده فرج بخش دل اندو کیندر
لوور دوق وصلک خاطر در رودان	سوزنک کور منور مجلک خلد بر نیندر
سکای نور کور تر هر خطه یوزنک شاد	چو مرار رخ منظر چشم کیم مندر

سواد
 سواد
 سواد

سلطنت و دین از فتنه بجا آورد
 رطلطی و دین سن غلام کیم

دین غنی عالمی که جان بود
 دین غنی عالمی که جان بود

سواد
 سواد
 سواد

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود

چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود

فصل در بیان تندرستی و دل پر جو شادمانی
بناکوشنده یازک هر که می بعل ایوب

آه ایله و کم سرو خردانانک بخود
کشته لکم کامل مشکینک و خند
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود

فان آغله و غم غم خند انک بخود
شسته لکم لطف پریشانک بخود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود
چون که می بود عشقش بود

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

کشف غافل ستم کن دخی البته برادر
که دامدم آنجا آمد و قیل چون جگر

ستم کن که چه نماید ترک یله باند
آخر او نیز بخیم کور یا شس خرسه ما

سر سر با همه قدم عشق طریقه فصول
حسیا طایله که غایت ده خطرناک

عشق و غم و غم و غم و غم و غم
عشق و غم و غم و غم و غم و غم

حسن هر مقدار او عشق او مقدار او
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عشق و غم و غم و غم و غم و غم
عشق و غم و غم و غم و غم و غم

عشق سوداویه صرف ایله فصول عمر
پلزم بو خواب غفلت خن سپار او

عشق و غم و غم و غم و غم و غم
عشق و غم و غم و غم و غم و غم

ای سرونه خوش جان ای غم غم
ای نخل حست طایله بلایع زبک وار
ای بحر سوزشک سنگ انجی که کد

ای کل نه عجب سله رب ترک وار
ای حید بنی آبی سوزشک سنگ وار
ای سیکار ایله دو دور چشم پر آرم

ایدل سنج بو ذوق تیرنا اثرنگ وار
ای سوزشک سنگ سنگ سنگ سنگ سنگ
ای سوزشک سنگ سنگ سنگ سنگ سنگ

ای سوزشک سنگ سنگ سنگ سنگ سنگ
ای سوزشک سنگ سنگ سنگ سنگ سنگ
ای سوزشک سنگ سنگ سنگ سنگ سنگ

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را
عاشق تو بنی که در دله او را

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بر رویه ام سر که تو پراخی قان کج قان کج نیک تو که نه فلک اول روان سو کند لر بواب ده پیر معان دنیا بدین کلمی می ارغوان ز کیمی که باده آیدن نهان	نوک که کج قانی و قنک اول آستان ایل مانه قانیه چوق نشه دوزمین می ایچمین آیدلش باب حضرت عقبه ده کوثر ایتیموک مسکیده غمزه کور غیوب کوزه قایلر اچرید
بید اگر چه توبه ویر و رایل فصولیب ایسرون قمع صور اولنک روان	کیر سجانیه منع مشربله کیم که خوایلر مکر دیوانه در سودا ابر و سینه ز کیم دیدیم کیم پیران ایلین عاشق اولن دما دم قطره قطره قایتمد کیم چمر ره عشق کین اولن نکل سودا چو
اولوب بوسن بته کافوم کرار زیلر باقوب محرابه دایم اوزوریکه کوشکولر صبا کوسر و مار سنبل لفن که بولر ویایچانلر کیم کیم تشن اولن سویلر طریق سلطنت هر کیم دور غوغایچولر	فصلی راضکا باقلمند آما ایلر ایلچدی که کو باغ صفتی هم راضکا بر مارچولر

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

ایله بد عالم که احوال کورنده اولور کرمرای کونک حافل فصاحتقه	هر کیمیک کیم دور جودن دل ناساد کیم بوجرا نیک که لرده چو صیاد
ای فصولی عشق معنی قیلر یا صحن بول عقل دیر در اول صحن که پر میاد وار	مشق قاشلر کیم کیم سمره پرله زکاد قیلو تغییر صورت و سمدینا قیلور لرد کونکل مرا ایلر کدر عقل تکلیف نکل نکل کویا دکلر غمجه تک قف فصا عمو کویا دکلر غمجه تک قف بنی کیم نکلر ستم بازار عشق اچره نکل دورنده زهر لرد تو میخانه بر
سحر طبلر افغانه و کلر بی هو ده کشته فصولی ماله و سوزنه آملک	خوش اولر کیم کیم کیم کیم کیم کیم اولر کیم کیم کیم کیم کیم کیم بلا دکلر چکن فرماده هم نکلر قیلو سیمج مارن کت زلف چنک
اشیامع دل لاف پشانکده عشق در دیکه شمل چک علاجه	خامده اوسم ای پر کونک نکلر قیلر در نایم طاکم هر در مانکده

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز
 بازار دوزخ و دوزخ باز

[illegible]

نی که تیرا بل فانیه مجنونه مایلدر
سایا کرد مجنونم غم دور دم نال تنگ
چشم تک دله پل شکر شکر طابعت
نه شکل حاله عاشق معشوق چاه
زاق ایامی سیلاب شکند خبر میر
فقه دروغ معذور در انکار عشق امیه


نیکی ز اول بخار و انکسار نه قابل
 نیلون بجز جا اول که نمر لکاهی
 قبول الیمی بور و آفریم که قلدر
 کر اول بدر دوبر نه بوجا حال
 قیامت باجران کو اول ظالم غایب
 بوق اوزر که علمه انکار غیر بوجله

بوصفاً منكم وكن محزوناً في معقوله قائلاً

اول پرپوش کیم ملا ملکین سلطان
یکجہی مجنون بتے شہی خیم رسوا
نقطہ خط کو کلنک او دن شرار در حق
خوارانک کو سرکار اولی مع غنیمت

حکم آنست که بنکافران آنک فرماید
دو عدد در هر بار عشق دو بار
قطر قطره سوگوین صا سر هم قاید
که خون کشدن نور بر کل خدا نادر

یفتو اولو کیم حمایده افغانک یار
آغل کل را انجی کیم را آغلغ امکانیدر



قطره اشک قطار سیف چاکیدن کور و

تن اوینه دیشره دن بارغم محنت چکر

ای مصو باقیم باغیرہ ہر خون مرہ
آتشین ہر میلہ کہم خشمہ غیرت پر

هرکتا به کیم بعلن حدیثین یازده

بویہ سرد در عشق دیدن پریم

یخلمنجانہ دن یوز دوزدر کرب

عاجل لڑو کسمده صایم آچو بد ربیع

ی فطویرا کر جوارقہ آمدن ایجمہ

ماہر جو رہا تھے ہر دم محبت نازد

بہر قبل کو کہیم کلتانک آفتابے دا

چهارم برک چارم همیشه متی باشد

احیای چون در شصت و شش سوره

مالک الدمشق خلفه ذوق شیرین عجب

۱۰۰ کل اچھے کرس لالہ دو لکھ رالہ ۱۰۰

هر طرف بنک سرو و بنک گل سبز

اسخلس کو مایہ سبیل کا کلنک تہی

زکک کوش کوزن مجبورانک

چکد خنقہ بختہ نفسک فلا ہے وار

ایک خوش و یکیم عشرت و عیش تیمک: اسکا

یونان و برادرده ای سر کلان مذود
 نقطه نده غنچه صانع شفا جبار
 کر فضول می کل از فیض کل نون
 عشق اسجد خواب و بدن بر آینه دار

یونان و برادرده ای سر کلان مذود
 نقطه نده غنچه صانع شفا جبار
 کر فضول می کل از فیض کل نون
 عشق اسجد خواب و بدن بر آینه دار

کورہ پہلے ازور می اندک کہ جاہ کورہ
 ویرم آہو اجا بانہ قلم رض و
 لطفدن مرچو بابہ فتم شکا جان کورہ
 جان کورہ ویرم زیندہ بانہ فتم شکا
 کورہ پہلے ازور می اندک کہ جاہ کورہ

۲۷

[illegible]

کفر انکار از حق خدا
و کفر عالمی بر نه عالم بیایمان

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

خیا که بودیم بولیم عالمه خلقت	عالمه خلقت صانع عالم باطل حیا
خون فیضیله آراویشم قید عبادت	کمال فضل که رتبه فضل و کماله
نجم وصاله یار پرده و شادان	فای مطلقه جانیله نرم و صلا
طبیای قیسم شخص و عشق در دردم	علا آه و در در در دوا شک آید
مواد موجودش بحر دردم در عالم	دل پر اضطراب و آواره به اعتدال

فصل عالم فقر و فاقه و غم و شرم
 دایر مسکن نقد فاقه و شرم

شاد و صلح در جهان بپار اولد	زالال شوق و ذوق نشه دیدار اولد
بیک سر کلاه کفشاره بند اوکیه سور	بوچاکنه نه قف اسرار اولد
خبریز اولد قان کوزلر کیم	خبریز سیر سیر اولد شیار اولد
عشکن شمع کیم مصلح و صوری	بواجو اشب جبر انجلیه یار اولد
خراب عالم کیم کس سنگ چلور	خرابا ایشک احوال حصار اولد

محبت نیدن خبر در زاهد فاسل
 فصول عشق و ذوق و عشق و ارا اولد

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

جوق و ذوق و غم و دردم و غم و شرم
 فصول و احوال و غم و شرم

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

انک بولنده خوب و بد روز اولد	ملک خلیج جو و آدم همیک نفس قرانه
قانه کو خلیج باغری و آتش و شمع	پراود و عشق و نسور که دایره کیم
کدر کو نیکه هر با چوق کر پا چاک کدر	
بور نیکه فصول اول سر کو پیکر ستاره	

صبرم آلوب فلک کایوز نیکه ویر	از اوله پرتغ آخا ایل چوق بیا
دو شدم با عشق خرومند عیصر کیم	ایل سمدن آلد و پندی بنگا ویر
صانعک عجب طرب برینه ویر	پرنخل کیم با شوم آسنا شود ویر
خاک و زکد اول که دو و کون صورا	هم آیه سرمه هم کوشه توینا ویر
قلم قول صورت قباله آنجه کیم	آینه وجوده جوزیک جلا ویر

هر در کیزدن و نه فصول و احوال
 صبر علی اول که در ویر پدر و اویور

ازل کاسه عشق و تحقیق قاره یار	بومضمون خط اول صفی خیار
خاص کس پانیک شرمی تحقیق اید	غبار ایلن پاخن فیه سیدار یار
کای سر کو نیکه صفات بابا بیکل	خطری حمله جدول حکوب کلاره یار

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

باز در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت
 در عالم غایت که در عالم غایت

عَنْ بَابِ

زبدان کیمبر فصولی ایل ترک ریا
پند جوق ویردم آستمز عاریر در عیار

طریق نفوذ و تمطیع تا بغیر اتم از
و با نسدن از کور من یسندن و
مقیم کوی در دایره آه جگر سوزم
سید قیم کیم لطف از زنده و
عشایه جزیه دید اول و
بسدن قطره قطره دایره کور کیم

بسم الله الرحمن الرحيم

اشک هر آنکه گدازم چهل تن
بگره خوری بگریخته ام
پیرایه چشم من
و بعد از مدتی که در این
فیض کسوف بود و در این

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

از عشق کس خلدیم بدین بیان سپروان
خوب محراب بر سینه میل آفرینیه
بگراند دل به یونیا غل بر سر آفرین

فایم کومرشدی تبس بو لک بلبر پزاره روح
بن خود اولدم ای ترانید او سن غم
خوب بمراد ای صاحب بیغ آتیمه کیم

ایچ شون کیمینے تبر بادان خلن
ده نیجه فانوس شمع هر هواون خلن
هر پر پوش کیم سر زلفن صباوان خلن
آشناور د زمان آشناوان خلن

برخیزد زمین این پادشاه

کند بشم شمع ترک ممکن کل افسانه را
اوس کا فرای مسلمان را کھا قیلند
ای مرد دانا یار کون کون اولاد

برق آسم کیم کلین بجانها ویرش کداز
زندار زمین کور و پر بر تیرند نیناز
پرتوانوار خورشید حقیقه محسوس

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

[illegible]

من رفیع
 فی قصید
 وفارمین
 نوزاد
 شاد و صلوات

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

۳۱

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

<p>بوتد پرید ز غم در دهر جان ایملک اول و آنکه از غم زده دلش بکشد و آنکه از غم زده دلش بکشد و آنکه از غم زده دلش بکشد</p>	<p>فنا بیکه خنجر غم آید چو چیت کم سخن کو نکلمتین بند دوم اوریدی و آنکه از غم زده دلش بکشد و آنکه از غم زده دلش بکشد</p>
<p>فصل عالم قید ایچو سن م اورده عقیدن کمال جمل الیه دعوا عرفان ایملک اول</p>	<p>نیچ ایملک در سر کوی طاعت بکلوز ساکن فاک دینخانه اورده سحر جیفه دنیا و کل کرکس کسے مطلوب جواب کور ختم اندیشه غیبان</p>
<p>لشکر سلطان عرفانوز ولایت بکلوز ارتفاع قدر ایچون با سعادت سپر بلوک غمقار از قاف قناعت پاسا بز کنج ایچون کنج محبت بکلوز</p>	<p>کار و آراه تجرید و خطر خون چکوب صانع کیم کیم ربه و قضا من یاتد لرز و دوجون مست جام عشق صورت دیوار اید بر حیرت عشق بکلوز</p>
<p>کاه مجنون کاه بن دور ایلد نوبت بکلوز ملک عشق ایچو حصار استقامت ای فصلو نیر اولریاید و قیامت بکلوز غیر سیران اید بر کنج محبت بکلوز</p>	<p>بورشند که غم آینه دن زینکار کم دخی قانت سجد کوشه محراب جم بکلوز</p>

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

<p>خازن کچنه سرارد هر دم چکر اولین غواص بحر معرفت کل</p>	<p>رشته اظهاره نیک نیک کوه سرارد کیم صد کرب تندرسته شمع سوز</p>
<p>کرچه آسیرین فقه و غریب آسیرین کیم چوق اولمقدن اید بر چوق غیری سوز</p>	<p>بنگاه با اول سرور کون خدوین تو کوب کوریا سغیر فلامک سیریم کوزنده مسکن است نه ازین حیران</p>
<p>آچر غنچه ختم امیدم نخل برورین اجل بیکه کرد آسیرینم رکذورین کل خدش هر دم خاره بار اولن ضرورین</p>	<p>اگر جان آملع سیرین تمدن تیغی حکم قیامت شمع و هم لیه چرخ انقلاب بلا ختمند حرا اول غن اظهار ایدر</p>
<p>فصلو دهر دن کام آملع اولم اولدین یرک صد سو آملیج ابریا ندن کهر دیر من</p>	<p>بورشند که غم آینه دن زینکار کم دخی قانت سجد کوشه محراب جم بکلوز</p>

در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد
 و در آن که به نیت می باشد

[illegible]

سرهم وصلے ایله بولدی قوروز دوا
بذفضول الم احمد ایله مبارک ہو

ای کو نخل اول خوبرو خانه ای که بر سر
چکه غنچه غنچه ای سار با گل
حال زار بدن فریادم آید
پر بریده نخل و بریان نمده او دل
طش اهل ملاقات ز نقصان حقه
نور غنچه شد فاما که بولمون نقصان دیو

قصه جانیته که بقدر خود بخون
کیم بولیده هر غم بند را همان
شکر تداو که و یادیم بیکای او در
میرغ و دم قید نه او شربت
برق نامع و فصل ایلمی هجوم
جان حقیقه سیرم قصایه زند
نفس

ای فصول بن غمت ممکن سلطانیم
سلطنت بیاکنده ملاس فخر بس

خاک رو آید ماس کشیدہ اول ہو
 زار در نیو بشر صیالش رواد کل
 دیدار درو در ایکے عالم متحجہ سے
 سینم ہوا غمگینا یہ دو دل کی کمی

کیم پای بس یارِ سخن بوله دسر
 بوند ای کیم آصلور مقصّل خبر
 یوق آندن اوز که شمع عالمده
 دم اور دخی آه فغان در حقین

کتابتین حکیم تغلبه اولیٰ مریدان
مقامی حمید خانیم پسران
پایه صوفیہ جامعہ اولیٰ مریدان
دکن نقویہ میمنہ پسران
کراچی دارالعلوم

مسکن ای بابل شکاکه شمع کله در نفس
 یار کوئیده سلیمان که راو سید بر
 کوه دیاد صد سن ویرد و فادانک
 ناله یسے محفل چکش با بان سیرینه
 نفیر فاش جیامدن بصیم صبح و یک
 خاله آیدم دل هوا چلا غیر دن
 نیجه عاشق سن که آسکدن تو شوغر خارو
 کاوم کر و روضوانه ایلمردم هوس
 نقش شیرین دیردور آواز او کو فادار
 ایلمه میخونه بو جان خبردار ایجر
 نوکه که پر مهر کو ترسن سبکا اخگر
 بزم نمده نه کی اهدم کافادار

ای فضا کو کرسکا بقیعت دلدر مراد
با غلہ پر دلدارہ دل سن غیرون ہونیکس

این خوش اول است که پندم غم عالم نه ایش
 پر پر سلسله زلفه دوشه م ناکه
 اوخی کو کس دن دست فاش ایش چکانه
 واعظا و صا جنم او قورای الی

ای فصولی مزہ ساجی و مہیا پلندہ مک
توجہ قیل تا پلہ سن زہد و یا ہمہ اش

[illegible][illegible]

در کتب و ادب و فنون و صنایع و
و بهر حال که امکان دارد و در
و در کتب و ادب و فنون و صنایع و

دیده ام پادشاه را در قیام
که در ده ایام هر یک از این

درون قلعہ کو جاندار کو بچ کر دینا چاہیے
فراہم دینا چاہیے کہ جاندار کو بچا دے
تاکہ جاندار کو بچا دے

ای فکرت عشق خواب بیدار بود
کو بر غم قلاب مگر کلاه و دیون فغانی

زنی تو ابرسان غار معدن جان
در شفا غلبه اکون بکر غزل غواص
تقدیر نیت
نبوب حضور کا معراج
فدا دامن

ناکه طاق ز رخسارین چرخ ویران ایش
 کاتب تقدیر خط سبزی تحریر ایش
 قطع اید و فصل آب رود ایش زده بین
 دو جور ن کور که ز نیش ایش
 ایش تدبیرش خرد اما را جسته
 در کار ن تیره بخت قاره نطفه لایق
 ایش فصول دهر حاشیخ کلدن قیل قیاس
 کم ویر و ب اول تحل صونکر عریان ایش
 جسم یا ندرمه رحم یا ندرمه ای باغ واد
 خوش که نظاره حسن که محرم واد
 طوف کینده یا ندره باشه ایش پرده
 نقیضه یمن قورغه ایش اولش اصیاج
 ای جبا شک نایب ایش تن عریا
 باره پاره کونکلن سون و دونه بلبله نوح
 حقیقت یا نمون که قور ویا ندره یاب
 یکم اید مقبول کاندک نه چو معاش
 نوله که قدم بو کوب هر دم ایام اوله
 یکم اورسن عالمه ایش چوب بو قاف
 کم بور بو اپرده چا ایدی نرم قلک
 کوزیون قطره قطره قاف اولوب پی

[illegible]

تعارف و ملاقات کے لئے
سکسٹھ ماہ کے لئے

عقد فزون در مدارت فزون در ۲۰
عاشقانی فزون در ۲۰
عقد فزون در ۲۰

دوق نر نام خورشید و دلق اول پادشاه
سایه طاهره دعاء مصطفی

۹ و در کوشن یک بار در وقت غروب خوانده شود
که خدا بدین معنی عثمان و حور را ۲

بسم الله الرحمن الرحیم

این شمع از اهل بیت است
 که جمع بگویم از عذبه و دارم از این شمع
 به خاطر اید که عذبه و دارم از این شمع
 که اول این است از عذبه و دارم از این شمع

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

بنگاه صبح اول کاف و ای کیس مع
 فصولی که در این کتاب است

سایه صوفیه دام غم و غم
 وای روح فکری غم چکات بر جا
 جانت غمک بهایه ریم دور و دور
 من آخر چو قیور بر این باب
 طغنه غبار در چکات شام بر بار
 چکیت چک از در و در
 مستلک کیم یور غم و غم
 چخیر قیل کیم بجا پر اوله یو خلع و آ
 طرفه بکیم صانورم غم و غم
 دهر سبانه اول یک کیم غم و غم
 کیم اول غم و غم
 کیم کل سبانه یک کیم غم و غم

ای فصولی که در این کتاب است
 بوطریق ایچره بکاتوفیق ایدر سیرت

صیقل چون پر غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

محنت عشق ای آسانه و یو غم و غم
 اوله کاتوفیق و یو غم و غم
 صوم و غم و غم و غم
 رشک سازم کل خورشید صامت
 عشق پر یو کیم غم و غم
 کد یو کیم غم و غم
 قوی صبح و غم و غم
 غم و غم و غم و غم

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

اوله کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم
 کاتوفیق و یو غم و غم

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

ای فصولی که در این کتاب است
 اول در بیان احوال و سیرت
 دوم در بیان احوال و سیرت
 سوم در بیان احوال و سیرت
 چهارم در بیان احوال و سیرت
 پنجم در بیان احوال و سیرت
 ششم در بیان احوال و سیرت
 هفتم در بیان احوال و سیرت
 هشتم در بیان احوال و سیرت
 نهم در بیان احوال و سیرت
 دهم در بیان احوال و سیرت

باز به این که در
باز به این که در
باز به این که در

41

تاج الملوک
میرزا محمد علی
میرزا محمد علی
میرزا محمد علی

۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ای من دیوان کج بر تو بنک
کاکلک با تمام کج و بنک
بیم کون بر تو بنک
کز او دور به تو بنک
ایله غدا کلمه دغا بنک

۵۲

عاشقانه و به خوشن پاشی نامه
اوین خوشن و نقد بد است
چون عجب و کمال و به خوشن
و نقد بد است و به خوشن
و نقد بد است و به خوشن

[illegible]

<p>ای فصولی نہ مراد اولدی میسریم مونجه کیم حسرت علی سینہ جگر خون آید</p>	
<p>جان ویردر ایچه تربت پای ک حرمت ایندیک تپیلدو دوت نک سر کونیده غیر بزیرہ پر صدم یوخ صفیہ دلدہ بونمز اثر صورت غیر ره عقنقه کو تور غیر و ایدل ر غبت خواب غفلتہ کو خل وصلہ اولدیک</p>	<p>نور اللہ لک لارض تعی اللہ شرک عظم اللہ لک لاجر علی اللہ جزا طال ما آن لقلب جلیلا فدا صین ماعل نفی اغیر عن لقلب سوا فاذا شئت رفیقا لم یثقی کفا فار من طال لے وصل و ما خواب سوا</p>
<p>ای فصولی سپلور اصل و ربع ذوق انکر احکمت من لامک جھلا و سنا</p>	
<p>شعرونیک آقا عالم آرد سنک سن اول کو هر که دوج کاتیا اچره بو کون ان لعنک مناسبه بنک آیت جادیرور مناسبه بنک آیت مرو کل نظاره سین بیلر سکا جبران اولان</p>	<p>نور حق خورشید رنکده پیدار سنک ممکن ایلن عین ذاتک متبرادر سنک فیضو کالتش نه یور خضر و سجاد سنک کیم قد نک سرور و هر کبرک بخادر سنک</p>

از سر خفت بچون سرم بچونک
 نیاوردن دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک

دفع چنانکه بگوید که نخل اوله یک	نخل اوله یک
یاری غباریکه که عاشقه دشوار	یاری غباریکه که عاشقه دشوار
سینه بچانکه که نخل و نخل کیم	سینه بچانکه که نخل و نخل کیم
سری روانم فاش امیدین لم ده	سری روانم فاش امیدین لم ده
داعیده نه نوله عقد لعلک باو صبا	داعیده نه نوله عقد لعلک باو صبا
دون فصوله سوا بدیش می معشوقدن	دون فصوله سوا بدیش می معشوقدن
توبه بدیش میانیش پشیمان اوله یک	توبه بدیش میانیش پشیمان اوله یک

قید و نکات کن کونیک اوله بچانک	قید و نکات کن کونیک اوله بچانک
ناوک غمزه درین امید عاشقون	ناوک غمزه درین امید عاشقون
ایستک جانی خاک سنگا باپو	ایستک جانی خاک سنگا باپو
جانه نیدم لم بهر نکل ای ظالم	جانه نیدم لم بهر نکل ای ظالم
دادخواهم سنگا و امن چکرین بند	دادخواهم سنگا و امن چکرین بند
ظالم او کت عجیب غم سنگا و نخل	ظالم او کت عجیب غم سنگا و نخل
وصل یارو یاره فدا الی نکل	وصل یارو یاره فدا الی نکل

از سر خفت بچون سرم بچونک
 نیاوردن دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک

از سر خفت بچون سرم بچونک
 نیاوردن دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک

دیدل یار غشای کلو جمع تکیه کونکلن	دیدل یار غشای کلو جمع تکیه کونکلن
مکیم یاره عشاق پریشان خبر ویر	مکیم یاره عشاق پریشان خبر ویر
فصوله زور کارن تیره کوردن مچراذن	فصوله زور کارن تیره کوردن مچراذن
نسیم صبح تر خورشید رخسارن خبر ویر	نسیم صبح تر خورشید رخسارن خبر ویر
بقا مکن دیرن فایت نکلن تکیه	بقا مکن دیرن فایت نکلن تکیه
تعلق ظلمت تجرید خورشید قبل مطلع	تعلق ظلمت تجرید خورشید قبل مطلع
کونخل هر صورت شیرین ویریلج می	کونخل هر صورت شیرین ویریلج می
رفیق اوله یلیر جانور هم صلا راز	رفیق اوله یلیر جانور هم صلا راز
تیر طاهوس تک عجب قیل آتش صورت	تیر طاهوس تک عجب قیل آتش صورت
کتر قیل تعطیرت دل را باغ	کتر قیل تعطیرت دل را باغ
فصوله کانیات سبب نکلن قیل متمان	فصوله کانیات سبب نکلن قیل متمان
نمیت سیر تقم یون تصرف نکلن تکیه	نمیت سیر تقم یون تصرف نکلن تکیه
دین درو در مان دیدلر جانانک	دین درو در مان دیدلر جانانک
اوله محبوب نکلن عشقه جهم بسی	اوله محبوب نکلن عشقه جهم بسی
بچه نکلن دین مست عشق نکلن اوکو	بچه نکلن دین مست عشق نکلن اوکو

پله لرد در دیو خدر دیدلر نکلن	پله لرد در دیو خدر دیدلر نکلن
خود و غلمان قالدور کند و نکلن	خود و غلمان قالدور کند و نکلن
نه ملک سن که جرای نکلن آدین شیطا	نه ملک سن که جرای نکلن آدین شیطا

از سر خفت بچون سرم بچونک
 نیاوردن دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک
 زبانه خفته دوزخ الم بچونک

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ای کو نخل خرچ برید کند و در آن یک
 اون ویرور چار شتی خم فاشند
 یعنی نخل او خرد کند و دم او در کول
 حاضر کند و زخم لغز کند و در آن
 جسم زار متعید کند که چاک
 پلویب بسود و زخم کند و دم
 نخل حاضر جمع نماید و این را فاکو نخل بپزد
 به نقاشی زخمی و در وقت متعین

ساکن و منع بیرون کی قطع بر کار یک
 یک کوب چنگ است و آواره کلش یک
 اون ویرور هر یک کوبد و نخل
 و دلا نور دوم هر طر او دلا ره دو
 تده شود و زخم بر پید اقلین و دیوار
 تلخ شیرین اگر آه ایلمین بپزد
 بر عات یا بپزد یک کوبن و بخن و مزار
 هیچ دو باقی او نلش و دیدار یک

ای فصوٰلی خاطر اہل صفا آئینہ دور
پہنچ جو بندن اثر آئینہ دور سخا تک

وارا میدم که کور بودی که اولم ملک
اولد و کم نترنده دغم قلیقه
مستان ویردم زارم ازوریه بقطر
چون بقا دیدم سلین مدد و وفا

ای فضا و اندک و افغان عزیزان
عزیزان فغان فغان فغان

مجلس شریعی باستان فاعلن خدای
و بتجدید امر با بنده او و
ماه نواد و پیش فاعلن خدای
و اولاد و کی و دو

شہزاد شکر گداز
 اندیکو شکر گداز
 پڑوان کو شکر گداز
 جہانگیر شکر گداز
 نام و نسل شکر گداز

AV

فایز کزین همه دوستانان کم یوز
دود محرم آفتاب هر که در دل
از لب قبول خاک در کمال مدام
منقطع بود کون کون بایخ و دل
ایضا به نغمه هم فصل و ارستا
که درین دلیلی غرضه بیرون فصل

زنده عارضه زنده زلف فشانند
 زخاک زنده چر دیوانه در سودا لورده
 اولد کاکلند تر برین پاشته جانده
 مسکن میکشدن ترش خنک
 قراپدر تو تون کردن کارم اولد نایه
 شیک ن بر دیوه نور اول کون

فصل فی بیان حال و معنی غنک
چون دو تن ای کا فرایسے سلمانان

ای مصور یا ترشایه صورت ویرد و
عش سویدن ای ناصح نبی منع ایتیه
دو که دوست دوسه مادر کنندن
کوز پوچو عالمه ایتروم آچم خراخرا
بو میدر که حالک ایلر اکن قصه جان
دیر سن ایلنه یار قیسم رسم عبا

[illegible]

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

اینها یا عشا قنک تیورمه کوکله
 کردی برین شمع تک غیرت او دینیم
 عادت اینه خوش کل پیدا ده رجم انگو
 عاشق رسوا کورب منع اینه از اید

ای فصول ایلد عمت ریایه ترکیت
 توبه قیل عین مشول من اوله

بکه ضعف روزه دهر کون تا پانصد
 قیلد ماه روزه و خورشیدی کون کون
 بل تیشی ضعف روزه یار بیدم
 پرچا ایشی ضعف روزه یار بیدم
 دوتی پلیدیم سو اچیز دم قیلور دم
 ای دولون روزه ایاده کون کون
 فانی ایچک یلا اول لعل میسون کچه
 یک ایچک فکران بل روزه دهر کون
 روزه تکلیف فصول کونورای محسوب

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

اینها یا عشا قنک تیورمه کوکله
 کردی برین شمع تک غیرت او دینیم
 عادت اینه خوش کل پیدا ده رجم انگو
 عاشق رسوا کورب منع اینه از اید

ای فصول ایلد عمت ریایه ترکیت
 توبه قیل عین مشول من اوله

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

اولدوریم نوله عشا قنک تیورمه کوکله
 سنی جانان صانورم خج بدم ایچ
 ای فصول یازم کیم چون دل یور کل
 بنکا یازاد اولور او کیه شمع محفل

هیچ سنبل سنل لعل کیم شکر کل
 وار کل بر کنده هم اخی قلا او پر کل
 مبر بادیر لرنی اغیاره لیک من آنکا
 خول عرب بر یو قیلر سن سجود

تافصول قاست در رنکا ویرش کون کل
 مایل سرو و هوا خواه کل و نسرین کل

یورد کور کوی غیبتن اوشن کل
 برن نقاب که پلن حال صنع کورب
 مدیت وحی و شک ضایع اینه غیاره
 حریم کونیک کونر نمونه ایلد لواب

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

اینها یا عشا قنک تیورمه کوکله
 کردی برین شمع تک غیرت او دینیم
 عادت اینه خوش کل پیدا ده رجم انگو
 عاشق رسوا کورب منع اینه از اید

ای فصول ایلد عمت ریایه ترکیت
 توبه قیل عین مشول من اوله

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

روزی که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است
 و در این روز که در این روز بیست و دومین روز از ماه است

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

ماصلک اول غم جانم آخر ترک جان
 برایش قمت قصه خواه آغله خواه

رهر و عرفانه سبب غم و دل	کیم مه و خورشید و بوشن چل
اوله استعداد قابل ادراک	امرحن ساله هر ذره در پر چرخ
هر کیمیک تقدیر و مقصود او در چرخ	اهل عشق تیر زلال وصل را به چرخ
جسته زاهد سلور جاویدین تیر و	جایه قیماز و تماشاه در کین چرخ
ای قیل اظهار و مرده عشق کما	کیم بود کده مقرر در غریز اول
و عده صلیک من لاش خال نصکا	کیم و طرطال مل سر مایه عمر طویل

ای فکری خور و کربالیک خوشم
 شک کیم تمبشیم مده پر و چرخ

و کچین خدن اکیر دون جانی زده بولک	نوله غم اول قید من سدا تو قدر نیم یاشم
ترازوی عیار منتم بازار عشق آچره	کوزوم هر دم دو بونک هر سدا و کرا
شکر آل با غم باره پر کوه ملاکیم	به لاله علی زکین در اچم داشم
نکا ابر و و انصورت با غم کو	فلم سدر و قصوریم چکن صحره ناکم
فکری خال کج و فایم اول سیدندر	کهر تو کده که هر افکده چشم کهر بایم

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من	عشق تو بختی که در دل من
دل من را بختی که در دل من	دل من را بختی که در دل من
دل من را بختی که در دل من	دل من را بختی که در دل من
دل من را بختی که در دل من	دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

دشک شقنه جانور کمان تیر دم	بوخه پر دم آبن سوسن تیر دم
وصل خال سیکه پلیم ماته	آرزو سنده و ابا حقان تیر دم
خوب را عشق شل امید کن پلیم	آورد عشق قله رسو اچھا تیر دم
دو شمع کور و یا شافیه نظر	آله هر سردایا غیرون تیر دم
صامیکه دل برانه عمارت طرح	آده کج کز نک عشقه شان تیر دم
تم طغه اغیاره و کدم وقف	یوسف باز کمر کوینده مکان تیر دم

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

عشق تو بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من
 دل من را بختی که در دل من

[illegible]

اول خورد عده نینبشت صابان چون
عکس خشک او غولیه غنچون و دونه شود
دشت و زره کرد باد یا کله کم کوب
دور غولیه بوی لاین بکوب و دو ای
همصوت او که دانه انکوزا بده

منجانبہ درجہ ہندہ فصول مقام امن
محمد ایک سن چاب کی آمد و دو مقام

چینه دماغ خونیا بچه نهاند بر بدغم
 جانے جان ویش ویریک اولماید
 داشت یل آرم اوخی محمد بیک فوقند
 طوق زنجیر خون دایره دولت در
 عشق کشته سیامیل شکر ایچره
 بیل غرزه ام باغ بهار سمن
 اده من ترک فکری کوین یار

نوراند

[illegible]

سوزاند را و بدن تنه سا جل و جل	پروانه ام انجیق تو تو شمش پرو بام
خ غم دور امله غایتده ملولم	پر جام فرج نخله دفع ایله طالم
لطف ایله فصولی نم احوالی عریض	
اول سروه که سویلشکه قوبیدی محال	

هر جاب که پیکر صانع پریم
 اهل قدم باین عشق او دروانه
 جسمه یا خدنگه پانا تیره کو غلغلن
 عشق سر کر دایم کو کسمه نیک غل
 چشم تار جسمه دور نشه شکم کو هرین
 نوله هر عفت و دوا تو شمع غود
 شاه ملک محنت دوش جهان لشکر
 سر ششم پیش ال وفا کسرم
 کلغم اکو کل فاکه مرده حکم
 پر سپر یرم ثابت جمیع خترم
 آیه کم صرح اویش اول اردویش
 عود بزم عشق تشدر باط بزم

ای نضو پوچھ ملا آمد بنی منع تمہیکیم
من نہال کلشن در دم ملا آمد برام

عقل یار اوید ترک عشق یار تهر نید
نقطه نقطه صور کوریدم اولن برین

افقار اوید رحمت فقیر تهر نید
سکیم ای پشون منم قرار تهر نید

ع ۳

این کتاب در افاضه و ترویج
 علم و دانش و تعلیم و ترویج
 به افاضه و ترویج علم و دانش
 به افاضه و ترویج علم و دانش

[illegible]

دولت در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار

ای فضول و در غایت آله تعلیم و فا
 انکه امر قد مجنون و دوش سر کدرم

زلفی کبی یاغی قویز اویم سکارم
 انصاف خنداری عشق انجمنه زبون
 سید عالم کیم در دمنده عظم
 و صند کین یرونه قانم توکل کل
 دور این زما می نشین باشد
 ترانخ انده یار در وی است عیان

بگو ای دلبر من
 رسوا زدن اوله ساینه فضول
 ای دلبر من

درد و سرشته جام خراب با ده
 هیچ رنگین نیکا آبادیق مکن و کل
 دیزم و کمر نیکا غم نکند یاد کر
 چشم بر کنور عالمده مآق در بو
 زار دمنده حاصل کیم او خوش سجد
 اعتبارم یوخ ایاغ تیراخی پیاده
 من خراباده صاف خدر ساد
 دکه قیدین حکم عالمده پر
 بوین بودورده کیم که مردم زاده
 منده طایوخ هما الا شین سجاده

باری
 در این روزگار
 در این روزگار

دولت در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار

دولت در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار

دولت در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار

بار خیار پیلدر که پیره بار اولمز
 زلفی اول و فاقیده و ام ایلیه
 بن چیت که قیلدر دوله یاره عیان
 بن دخی که غبار پیلدر پیلورم
 بنی اول داسه کر فایر پیلدر پیلورم
 قو حال که یار پیلدر پیلورم

بار معجزتم اولر نه فضول عجب
 اوزر معجزه عار پیلدر پیلورم

خوش اولر که حیرم و صالو محرم
 کدر دم ایندیک بچه قصه کونیکه
 همیشه سجده خاک شانه کدی
 کدای کونیکدم بد و تم بوسه
 زمان زمان اثر تو چاک کدن
 زیاده غمزه ام چرای خوش اولر
 نه جلا جان مقید غم ایدم
 بو عتبار ایلر بر سر بلند عالم ایدم
 یرم بهشت برین ایدم بر ایدم
 سیر سلطنت قریه معظم ایدم
 معالج اول پر در دوشم بر غم ایدم
 که بن بو غمزه لکدن زیاده صرم

فضول اولر ایش محنت و آتیه مفید
 بودوق دکر کی پیر و یاره پیلدرم

ای کیمی هر که بر من وصله یار ایدم
 تافض وار در قور و حمده فرما دایر

دولت در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار
 دین در این روزگار

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای کمان بر دوشید تا که شکرانکم
 کاکلک تارینه پیوند آیدم جا
 نود قیدم ترک می منت قیدت برادره
 شانه دوش یوز ناوک غم ساجده جا
 ال حکوب قطع نظر قیدش علی خیر
 جانی میلک وایه حکم آیدم ایلم
 یله پروناک خلق عالم عید چون
 غنچه قیدش دوکل آخر دوشش کوکلی
 قان آیدم با غم آیدم همه مردم

ای فصول آتش آیدم یله یاندزک
 غایب صاند که شمع کلبه اخر انکم

رایر مخانه ام مع سجد سید رحیم
 هر یکا با غم صراحت خود تیکم
 طوره زاهد ار صوره ایلد عرض
 عشق پر نقد جانم توکل نعیم
 مانده اوسم باوه دوشک ایاعده
 اختلاط آیدم آله شرمده ایلد ریم

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

یا قه جانم تاله به خستیار من مقن
 سویدر در هر صدم کوریک شمع
 جو راود یا خدی بنی یا ندده دورره
 تن ایون در غنچه جلد یله ایجا دیرره
 کلمه قرم اوزره ای غنچه چوین اوین
 شاه ملک شتم خیل سپاهم درود
 کر چه چار هر کیم بنی از کوزه

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

ای فصولی که در این کتاب است
 و این کتاب را در این شهر
 و این شهر را در این زمان
 و این زمان را در این شهر

مكتبة
المكتبة
المكتبة

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

ای فصول بن ماست کو هر یک کچم
 ارژا در کیم یا تو جو رده رچر بن

یوه دونه سر نه اوج کیم تا مار اول بر کن
 عشق موسی بن محبوبه دوش لاجرم
 یوخ ره عشقه بهر نزل مقصوده
 کام مکنه راورن رفکنه دله
 بیج کیم سر دمانک سله اول عیسه لیک
 شمع رخا رنما دوت چشمه خورشید

ای فصولی چکه کل راه تو کله ن قدم
 منزل مقصوده تیمکه مقرر بن ضامن

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

۷۲

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

ای فصولی که در این کتاب است
 کوردی که در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کوردی که در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است
 و در این کتاب است

کرم در آب گداخته و آب جات زخمون

با غلظت سبک و نازک و بولون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

سیلاب بر شک تپیدی غرقه فضول تا دور حد آید می بست سیرین	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
بن تو پادشاه شمشیر بخت پر دانا سیر و به دشوار و لور بهر هیک صانع دو تنی اول و سیر پادشاه او کن تراغ قلع اول و لور دوده یا اور تراغ	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
روضه گوینده بولند روضه مقام کیم او سنجاق شسته تیرنگ او جا	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
تاسر شک دیده فراد کور و لاله کن تا علم فاکه رده آتش شرم آید دشن نه لوار و یک متون فراد و بچو ای کورن و غید صبر و شرم آید قوش یو اسما کیم سرشته مجنون با تا کورید صفحه شکر خطک رکن	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
سویریه کور لور و آند و سیل خون نستم فراد کیم هر دو آتش زبون خاروس جمع آتش سیرا در یای جون دآ چاله آتشک سده کورن چون	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

تسکین بولور جگرده حرارت سرشکل ای خون دیده جگر و تعلقک هر کون پزه سعاد و صل تپیدک اول غمره خمریه میرا و غمره تپک	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
سوز دلیله سینه دهن اولور فزون مرنک صا و تپه سینه دن آتش دوز پزون کور و تپه سینه دن آتش دوز کس پز و شش فک ای بخت دوز	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
ایچنج قیل فضولک آتش کدن هزار کیم هر کون تپه یک طافک سیر کون	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
اگر چه بکینه کیم جمان جمله وارن شید عشق اولو فیض تقا کیم جگر جاشک آه پر شر قیلش بنه فارغ کور و ضرورت صیدک لوح چاهه اور نور رشته طاول دیدار دوز سکا و آتیه طوف کوی یار تپیکه	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
منورار دوج و در قیقلش لطف تازکن جصل و فاد هر جات ستعار جها صبر سیم اندود و کاج زر نکاح کدر و کوا اول آیه جسم عیار دن غم آچله قبه اول کچه رفا تپید خرد حار و رانی تاقه مجنون رکنا	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون
فضولیدن ملا هزارن آیتن کویا دکل قف اول سوران چشم آب زدن	کرم بولون در آب جات زخمون کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

کرم بولون در آب جات زخمون

دوون و شمس که فصولی بکار و بان و لک
 سکا و بان و بیم که نه چنان در بو
 با شنه شمس قنار بک یا فصول
 کور و هر بار بوی خیار در شمس اول جا
 اگر چه رسد در یا صد و ده اگر اه ملک
 ساق چینه که باید افروغ بکنان ابرو
 دید که کشید رود در با قطع این
 بچه بر جگر عشق شک بکار ظن که جگر

اصلا اوله چاک بادی روده رو
 می بکون چک و دود و بوی بک
 بک و بک که در حال کور و دود
 بر من چک بادی بانی صراعی و بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و بک که در حال کور و دود

دوون و شمس که فصولی بکار و بان و لک
 سکا و بان و بیم که نه چنان در بو

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

فصولی بکار و بان و لک
 دوون و شمس که فصولی بکار و بان و لک

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

اگر چه رسد در یا صد و ده اگر اه ملک
 ساق چینه که باید افروغ بکنان ابرو
 دید که کشید رود در با قطع این
 بچه بر جگر عشق شک بکار ظن که جگر
 با شنه شمس قنار بک یا فصول
 کور و هر بار بوی خیار در شمس اول جا
 اگر چه رسد در یا صد و ده اگر اه ملک
 ساق چینه که باید افروغ بکنان ابرو
 دید که کشید رود در با قطع این
 بچه بر جگر عشق شک بکار ظن که جگر

فصولی بکار و بان و لک
 دوون و شمس که فصولی بکار و بان و لک

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

اصلا اوله چاک بادی روده رو
 می بکون چک و دود و بوی بک
 بک و بک که در حال کور و دود
 بر من چک بادی بانی صراعی و بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و بک که در حال کور و دود

بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک
 بک و دود و بوی بک بک بک بک

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

<p> حقل کل خزانک منظر تو شوق مجرای طبع تیرے ہو وہ بن تک افروزہ عرض نیاز لب ویرطبا دیدارہ چہ قدم برآواز نغمہ آواز نغمہ آواز نغمہ آواز </p>	<p> حقیقت خفنیہ یازم و لیس توخ و ضمیر سکندر الروا شیر روزای و سنگ نازک و نده عقل قلم جست بولند و ارمقہ سکله حا اولن جو </p>
--	--

فصل جاتا پورک خیال سحر و سحر
سنگ کیم دیر که هر محرمه ای را را می

باطله قاتل اذخاکه کیان ایچره
 یسید سینه سوزانمه کهن دیه لر
 جان دول ایچره نه ضروردم اگر سلا پند
 آله کور او ضرر نی دیده لر مداید
 چاک کو حکم یازنده یار شور پیکا
 قد کاسه ووش غنچه زک طعن

ای فنون کے کیمہ سوز دلی شرح ایدہ ایم
یوحنم کسی یا بن آتش سوزان ابا

ای فضولے درع ایلے رہ مسجد دوش
سن رہ میکده دوا دیمه بوکر لاه

یہ اول ماہ جم الد و ارم بوجیہ
شمع شمس محرم بزم ایلد اولماہ
ہم وصال اور اودنجا ہم چہرے
نہ تو نذر کہ چہرہ فضل سوزاند
صبحہ صالد بوجیہ شمع کمی قلمے یا
پارہ پارہ کرم تیل نہ نذر اولون

وارید صبح و صالیہ فضولے امید
خجہ حیرتہ ان کا شمار ہو کہ

<p> اول نقطه خانک اول شکیں مال کوزم مرد و پدر نقطه اول خط و مال اورد نه عذر دم دارا کردیر اول نقطه اول جاب آتده در اول نقطه کیم قور لر لال </p>	<p> نکست فاشک نون اول نبال اورد او بو حیرا کو تورین خال او خط نکند بنظر کوا ختم آتید فاشکم کر ترک سر قیلد معدوم زلال خون لنددر کوزم میمانه مملو </p>
--	---

مصحف و یک خط در او از صفی خان
بوی کتاب بنور در قلم این مل عالم
رضاء خط او من خط او بی
دو بند و می از آن کتب که از آن دو خط

تهران در ملک خورشید و صلام
 شوق افروز را که باغ
 قند و سکه که در خفا
 غنای او در خفا
 درین میان فخر

ایندی نیک و نیکو که ایم با ایم
 ایندی نیک و نیکو که ایم با ایم
 ایندی نیک و نیکو که ایم با ایم
 ایندی نیک و نیکو که ایم با ایم

مجلس اول

[illegible][illegible]

ایمانی که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

کندی آمدن منمک سبب شک فغانی
 ایله معاد اولوتم آتش هجرانی
 گو که آه هم یله سو در دهر آفرینی
 و منمک حاتم کماله با غم فغانی
 چشمه جان کیمیه طهاریده پیرانی
 ای تم دشتی با در دره ضایع پانی

دیر جان تیره جانانه فصولی عجیب
 هر کشتی کیم صور اور جانان جانان

کیم تر حاله کردون کما امید می
 ناوکن کیم یار دوشم دور کور می
 هر دشتک سیمانه جاوید اولو
 آتش بار و کیمیکه در دهر می
 هیچ عابد کیمی که کورده قان کور
 منعت طالع کیم زیناد نفسی زار

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای که در دل است
 و ایمانی که در کلام است
 و ایمانی که در عمل است
 و ایمانی که در ظاهر است
 و ایمانی که در باطن است

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

عزم کونیکه کوخل یار نع شیر پرو
 المون نه کلور خیر و عاون غیری

فقر امیش فقر فصولی و ثواب وجود
 اورنگا المله مردم فقر اوان غیر

ترشح قبر منک دانه امیش شیرین است
 نه زپاس که دست با غلظت تصویر خیار
 نو که کرد اسبم دیر دل سر کشیده
 سپهر پروا کدن کل در ده دو ممکن
 بقای ممکن اولاد که دیوار عمر
 دیر دراموایه جیاده کو با کیم خوب درک
 خیا الم کورن کیم بعد نه قبر منک طای
 تحیر صورت المی صورت چکه کجه نقاشی
 صا نو کیم خبر کور عالم کیم کیم خبر کور
 جیا امینک ویره بریار غم خوشحالی
 مه و خورشید دن بنا افلاک دن کا
 صا اورقص بادیه مخمنا نه اوابا

فصلی ره عشق که آه اید رسوا
 بلا در هر کیم که پر بولده عمار اولد بولدا

حاصلم یونج سر کونیده بلاد غیری
 نه بر غم امانه نه بوسک بله یار
 اوده امیش قور و جمده سوادین
 که کوزم کور میله ول ماه لغادین غیر

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

حیرت ای بت متکبر کور کده لایلی
 مهر صالین بنکار حمایین مویچیم
 ضعیف طالع مانع توفیق اولور هر چه
 بن کدش پریار اولم یونج انامیم
 تیر غمک تیکیم با غم در فاقم تو
 قف تیش نی یونج جوا ملر عشقه
 مهرت جام کورن صورت جیایلی
 تنک سواد از غمک پایا لایلی
 انعامک آهسته وصال لایلی
 آرزو سرکشه فکر محال لایلی
 عقد رفک آهسته کیم شغال لایلی
 هر تن مهوش اسیر خط و حال لایلی

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

هر کورن عیب آه آید کربانه
 خطه خطه خوب کور دم که جا قصه
 یونج تیرمه کو کوله انام ایجا فتن
 قلم هر سانی رسوا خلق ای بر آه
 پیغمبر ای دیوانه بار بار ملا در دیو
 هانی تب پلرم ایما غارت قیلین
 ایلد متحقق کورش کیم یونج جانما
 پاره پاره ایلد من هم دل سوزا
 اینجور کور کیم سیاحی ایشه راضا
 ایلد روشن شب غم کلبه احرا
 و مبدم چاکر جانم دور دایا
 سده ایما یونج کس آلدنک نیم

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

ای فصولی که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است
 از جمله فصولی است که در این کتاب مذکور است

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

ہر زمان تپشیں رخسار سودا میں جلے
اسی فصول کو رہا دلا رہ اور دس

ایضا فی حدیث
که در کتب معتبره

[illegible]

ای فضل منزل مقصود یہ ایستن
ہج رہبر بقدر اطا ار حسن کہے

دارالامان خرد مجاز و جاعی
دوران واد شدن یون با اهن
نند اولیم فتح و در این کهن
کند در این کهن و این کهن
نشدیم برین کهن و این کهن
نشدیم برین کهن و این کهن

[illegible][illegible]

بموفق و نفعی کلمه در حق خود میبرد
بیا حال از بیم افلاک میبرد
بوی کافور و یاس و مشک میبرد
عاقبت نام از دل به نیت میبرد

در کمال برهان اینست که هر چه در این کتاب است
 از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

این کتاب از کتب معتبره است
 و از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

اول چون نازنین سیرین پر تپیه	لفتن عاشق کجایین ز خیمه پر تپیه
یار یار اولم کو خل عاشق پر تپیه	عاشق مهر و وفا سنده تقصیر تپیه
عاشق تپیه نو نیرنگ تپیه	کورین سنده نو نیرنگ تپیه

سفر اولن آیر و مخندن بلادن پرن
 آلمان حیران بلادن مخندن آلمان

فارغ ایدم جمله عالمین پلور عالم	عجب ایدم که چو صفا نوبنی آدم
تو بد دور از چرخ اوز حاکم	شاد کن عالمه چرخ آید هر علم
عشق ناله اولد بیدار و دست محکم	صالحه یوز غوغایه دل کیو خرم
شده من غم عشق چرخ صفا حکم	یار خود قیل حرم صلیه محرم
س که محرم صفا با تله آکوب بر دم	سویله ایل کیم سناخت ایلر هم

سفر اولن آیر و مخندن بلادن پرن
 آلمان حیران بلادن مخندن آلمان

فخر حق پرده فخر غوغا جهم	شوه مهر و محبت راسخ
در ثابت قیل عشق آه	آه بود عویده پر عادل کو اهدر

این کتاب از کتب معتبره است
 و از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

در کمال برهان اینست که هر چه در این کتاب است
 از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

در کمال برهان اینست که هر چه در این کتاب است
 از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

کورت فتح بیکم نعل تو و سدر	بخت و دار این تو نیمه غم
زیند کیم کیسه الارض کیش غم	نظر قیل کیم بو هم آثار غم
دیر ازین چرخه شل و نر و غم	کلن آیین کل پرله رشک غم
جبار شک کل ازین ایدن بهار	بوفیض صدل برین پاک سرت
اؤنک نینه کیم کلر کلر معانی	اؤنک سنده هم سر و پا غم

کورت فتح اولد حال هر دن	که دور اؤنزه دیر چرخ و سدر
صرا و جوریده کلر زین آزان	چرخ کل مانجه خلوت سر و سدر
کل آچش خون و صلیه تکلیف ایدر	که کلن مانیک خون خیل سدر
جهانده دیر پرن خاطر ایدم معانی	بوکلن کلر آره کیر دم کلن سدر

سفر اولن آیر و مخندن بلادن پرن
 آلمان حیران بلادن مخندن آلمان

در کمال برهان اینست که هر چه در این کتاب است
 از کتب قدیم و جدید و کتب معتبره و غیر معتبره
 و کتب عربی و فارسی و کتب سنی و شیعی
 و کتب اهل بیت و کتب اهل بدعت و کتب اهل فتنه
 و کتب اهل کفر و کتب اهل ایمان و کتب اهل حق و کتب اهل باطل
 و کتب اهل علم و کتب اهل جهل و کتب اهل حق و کتب اهل باطل

میں نے تم کو لایا ہے کہ تم کو دیکھ دوں

عظیم والہ الہی شفیق و غائب
دوستی خدایا در آرزو منم نہا

کتابخانه اولیای

دیده و دیده شد و دیده شد و دیده شد

91

بکرم او که در خاک کرم نی
 جان داد او که طالع بد شکو
 دل در شد اسم شکو
 بکرم صبا شد کز دودم ای قی

[illegible]

درون مجسم که ناله زدن بر لب
 بزمی که در صفا و برده و حجاب
 کلاه و خنجر و کمر ایوان
 خنجر و خنجر و کمر ایوان
 مولانا

مؤلفین

دو کسایه صالک باشند اول سر و بلند
کفشاره کلدی که ایوب علی شغف

صور دوم کبر پوریج و اندر دیدیم دیدیم
یونج یونج دو اردو نهانکده رر

کوش ملائے آستنه طرف کلاهنی	بیکه نیکو که نیرش آهنی
رفیقین دا غنچه کر لہی ابر ایچہ ما	چوچ و دوم یوزندہ صلقہ رنہ یا

اولیج و باجوق ندر شد و دیدیم و دید
دور زخمه شده جانکده در سنک

دو سرتوک با صندہ قدم کوڑا	پیش فروغ شمع خنی کون غنہ
پہنچہ خارون الم پیش ایا غنہ	شش شکت سرتوکہ کل بداعنہ

کلیکنا با تن ز تکرار دیدیم دیدی
در کان چشم اشک فاش کند رنگ

<p>انواع زیب و نیت ایلد فصل نو بهار چمن لطیف غنم کبرک تک سکا</p>	<p>بیر ایلد باغ صا که گذراول سمن آتش گل اور در سمن کیو مکه</p>
---	---

٤

نویزند در عهد ندر دیدیم دی
اسم فضا لشک نشکد زند

<p> اہل تجربہ در قبول اتمین قباویر ہن کہ سنکھون قلیم کہ ای بت نازک بد </p>	<p> ناخون حقن کیو بد دم فاماکن طین ہر قباویر ہن کیسہ مال غنچہ بن </p>
---	--

کوروم اولسون اول قبا کند پیرا

که چو سودا سز افکنده نام را برود	که چون اول سودا داد اوله قچه بکام طویل
صانع ترک بدم بود سودا که او هم بن قنبل	چون سودا افکنک شدن هم که روزی اول

استخوان کلم ایچره دوتنه عقرب لے وطن

<p> عالم و کج صبحم شوق رو نیک کل کو رو بای نیکه در شکا چدم هر </p>	<p> باغی سیر اندم که بوی گل دیره کین بجا دوشه شغم غم گیر مائل مارا قیون </p>
---	---

سبزه تک هر یک که پیرد که مایه سوس حن

در یادیم ای کتوریه هیچ درد طبعیه شک
تانی هم صبا بید کرده دورا فلک
الکذبت اندام عاشق شک اه اه
ای کون عشق طبعیه شب کونور و سمع

بن دینار می دم که آخر اقل سید کلین

قواه پنجاب ایوان فصول و راه کل
عمر اسطق بنو کو کوفه کلان کلان کلان
بازار غریب ملک کلان کلان کلان
خیابان کلان کلان کلان کلان کلان
کرم بابا جید ننده هر او کلان کلان
افغانی اخمن کلان کلان کلان
کلان کلان کلان کلان کلان

نونوزدکدا انکله
 کویدی جا کوکله ده زار نهان
 تا اژدها سیم جا بانوان
 غم اکر دوز کوکله حیم و جان
 لو باشقین سادولوب اکتیپ یان

99

بکرم از منی و چنگ از نویدند
چنگ از منی و چنگ از نویدند
بکرم از منی و چنگ از نویدند
چنگ از منی و چنگ از نویدند

فانكوا ايسم يسوع كل من كجدا فاعنن
بسنه فيل مردم مكانه برده استغفار
غان ماكن سكا كنون نزل كنون
صايد باكم رفته بود و به او
فاني دستش را گرفتند و زن
دادند ام كه فاندوم زن جم

202

فاتی

[illegible]

فاتی

قضاوت این یکبار به عذر قبول
 شود و این احواله نظیر این
 به غایت احوال می شود این
 به دور کرد و این به احوال
 به غایت احوال می شود این

غایت از حق تقدیم این
 بود و این را به غایت
 بود و این را به غایت

۱۰۳

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

۱۰۴

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

حاصل مری حواش و کما و غید	منه م کوی طامنه فنا تور غید
زار کو حکم نه زده با دو غید	رحم قیل دوله و سلطه مروت
کو کلک مکین فحاشی ویران امید	بختک حایلین هجوم غم پرین امید
باغری اندیشه دور فلک فان امید	رحم قیل دوله و سلطه مروت
اساسی جور را و دلار به اندر دینی	آجی نور را و ملو جان او صاند دینی
خلعت بی سوخته فغانم او ماند دینی	رحم قیل دوله و سلطه مروت
داده کلام عدو و یو و یو و یو و یو	سن که عادل سن کور او الم اندر دینی
شرح عالم صور و مردم ویران دینی	رحم قیل دوله و سلطه مروت
دور جویندن حاکمه را فایده	صورت حاکمه اما فراغت
محنت و غم حکم که بعد جفاقت	رحم قیل دوله و سلطه مروت

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

۱۰۵

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

حاصل مری حواش و کما و غید	منه م کوی طامنه فنا تور غید
زار کو حکم نه زده با دو غید	رحم قیل دوله و سلطه مروت
کو کلک مکین فحاشی ویران امید	بختک حایلین هجوم غم پرین امید
باغری اندیشه دور فلک فان امید	رحم قیل دوله و سلطه مروت
اساسی جور را و دلار به اندر دینی	آجی نور را و ملو جان او صاند دینی
خلعت بی سوخته فغانم او ماند دینی	رحم قیل دوله و سلطه مروت
داده کلام عدو و یو و یو و یو و یو	سن که عادل سن کور او الم اندر دینی
شرح عالم صور و مردم ویران دینی	رحم قیل دوله و سلطه مروت
دور جویندن حاکمه را فایده	صورت حاکمه اما فراغت
محنت و غم حکم که بعد جفاقت	رحم قیل دوله و سلطه مروت

باده که خالدم اوست بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز
 بجز بجز بجز بجز بجز بجز

من فضل الله بغير وسع
من صلوة دینی
من قام بامه و دین من لا
الحسن ۲۰ خلاصه
دو بیت

فغان که دوستی دشمنان تفریق	کمال چهل ایله وقت مرز و دور
بود جویا اوز می اهل معرفت صانوم	
زهی تصور باطن زهی خیال محال	
یوم اتوال حضرت عرض الیم اگر	الطاف و رحمته قولدن جواب
دنیا ایونده قوندون اوزور و بر	لا بقدر کریمه قوندن حساب
اول مقصود کج دوران فلک کج	اوله مغرور ایکه حال بیرون در
قاتل اباد اجداد معاف تهنیتی	اودمه نذر دوغ رسین و شکر
من را بلیم عجز حیرت انکاک مجسم	هر دو تیم با طهارت کمال طلب
یا قیوم از دور کم پیش مراد دل خویش	
اور زار به مجسم من نظرش به بحر	
از بخت صورت خلقت مقصود	جز عرض کمال اسد نهد بود
افشار صفا اگر پیش لطف	پیدا که در مرتبه قدر که فرود

ای فیض دوست
ای که در نه بود
ای که قول اعتماد که نکر
مردود آیتش بنده مردود

ای که در نه بود
ای که قول اعتماد که نکر
مردود آیتش بنده مردود

خوش اود که
رواج معارف کماله ان کلام

خوش اود که دم جل صکوب باده با
غوغای قیامت در دست و چرا
خوبی با یکتا
اول به بجه دل به نیت در به
دعای کماله کیف الیوت

خوش اود که دم جل صکوب باده با	سرت یا نام قمره مار حساب
غوغای قیامت در دست و چرا	نه فکر حساب دله پروا عذاب
تغ کرم ایشراب کلفام بریت	کلفام شراب ویرمه آرام بریت
بزم ایچره جاشاک کلکدن	بر جام یر نیمه جمع ایچون جام بر
جاننده اولن ذخیره لطف و حیا	جسمه اولن جوهر حسن حرکات
حرف اولد که خوبه لره عطفه	افوس که به موده کچر دم اوقا
تمیز قیاس جمع مال اتیک دست	هر از یو کاتیک کاتیک ناکند دست
چون عمر تقاسیمه دو تو لمر نسید	هر حال ایله کله کیم کنه ناکند دست
ای خنک قدیم و عالم حادث	اظهار وجوده راز ناک باعث
یکچم سر کونیده ایکی عالمه	له پن مقابین مقام ثالث

خوش اود که دم جل صکوب باده با
غوغای قیامت در دست و چرا
خوبی با یکتا
اول به بجه دل به نیت در به
دعای کماله کیف الیوت

ای که در نه بود
ای که قول اعتماد که نکر
مردود آیتش بنده مردود

ای که در نه بود
ای که قول اعتماد که نکر
مردود آیتش بنده مردود

ای که در نه بود
ای که قول اعتماد که نکر
مردود آیتش بنده مردود

خوش اود که
رواج معارف کماله ان کلام

دخلم عشق من شده معشوقه
دخلم عشق من شده معشوقه
دخلم عشق من شده معشوقه

تا محفل مهر در نور نگاری مهر
تا محفل مهر در نور نگاری مهر
تا محفل مهر در نور نگاری مهر

بجز این که در این عالم
بجز این که در این عالم
بجز این که در این عالم

بجز این که در این عالم
بجز این که در این عالم
بجز این که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

بزم منده دو دو تمه آرام قدح
بزم منده دو دو تمه آرام قدح
بزم منده دو دو تمه آرام قدح

آرتر از ذوق دل حیات روح
آرتر از ذوق دل حیات روح
آرتر از ذوق دل حیات روح

ورق در چاک چشم نظایر استیخ
ورق در چاک چشم نظایر استیخ
ورق در چاک چشم نظایر استیخ

شوق می دلو به زینک عادت استیخ
شوق می دلو به زینک عادت استیخ
شوق می دلو به زینک عادت استیخ

تا دورده در دایره کون و ساد
تا دورده در دایره کون و ساد
تا دورده در دایره کون و ساد

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای شهید بنک شور و ار لذین
ای شهید بنک شور و ار لذین
ای شهید بنک شور و ار لذین

هر دم بنکایا عرض خارا ایل
هر دم بنکایا عرض خارا ایل
هر دم بنکایا عرض خارا ایل

کرمیت دور در محنت صبر
کرمیت دور در محنت صبر
کرمیت دور در محنت صبر

موشل ایچده پر نکارم وار
موشل ایچده پر نکارم وار
موشل ایچده پر نکارم وار

هجرک جگر بی هر کینک قان ایل
هجرک جگر بی هر کینک قان ایل
هجرک جگر بی هر کینک قان ایل

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

علک کبجه فانه سر و ایلین
علک کبجه فانه سر و ایلین
علک کبجه فانه سر و ایلین

حسینه بنی تبرک و ایل
حسینه بنی تبرک و ایل
حسینه بنی تبرک و ایل

صبر ایله قنعه کرک مسلم و کبر
صبر ایله قنعه کرک مسلم و کبر
صبر ایله قنعه کرک مسلم و کبر

بهر ایله بونوع زور کارم وار
بهر ایله بونوع زور کارم وار
بهر ایله بونوع زور کارم وار

تدیر بجله وصلک آنکار و مان ایل
تدیر بجله وصلک آنکار و مان ایل
تدیر بجله وصلک آنکار و مان ایل

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

ای که در این عالم
ای که در این عالم
ای که در این عالم

نوع عاشق شدن اوله عالمه غنی
چون بدیدیم نام تو قیام
نیم کلمه غنی اوله فقه م فی

ای دیوانه جانانه غنی
مکنش کلمه در دهانه غنی

اوله دیوانه کی تکیه باری
بوظهر صریحی یک سلطانده

ای دیوانه کی تکیه باری
بوظهر صریحی یک سلطانده

۱۱ غنی دن بدیدیم وجود غنی
۱۲ غنی دن بدیدیم وجود غنی
۱۳ غنی دن بدیدیم وجود غنی

جانانیه مطلوب طبع جانکن سر	مطلوبه چنان مهید جانان کن سر
جان پر مکتب میرا و لمر جانان	یا آندن مهید با طبع نو بدن کن سر
عزیزه غریب دمان دلش	هیچ گیمه غریبه مهر با اولمش
التون قفس ایچره کرول کلن	بلبله کنن نکشایان اولمش
کونیکه سنک شیشه دایم اور دوم	قدم آینه غرق کونیکه کونیکه
کوز باشنه رحم ایله که چرخ مدت در	بیدار کا صبر ایله با صبر با غریبه
ادوار زمان دایره حیرت پیش	اسبان مالک محنت پیش
دینا به طمع تمیک آتیکدن یک	چون آله حرص و آخر حیرت پیش
ای کسکه له اعتقاد نک ناقص	تحصیل حاله اجتهاد نک ناقص
عاریتمه طلبدن حدیر آندن که	کامله ایچده اوله آونک ناقص

نوع عاشق شدن اوله عالمه غنی
چون بدیدیم نام تو قیام
نیم کلمه غنی اوله فقه م فی

نوع عاشق شدن اوله عالمه غنی
چون بدیدیم نام تو قیام
نیم کلمه غنی اوله فقه م فی

می نغینه ایلبوب شکار اوله غلط	دو تنک زهره وطن یار اوله غلط
ترک می و محبوب ایله نکشایان	شرح ایله که جسته نه دارا یوا غلط
تهدید ایله کیدی روزگار یوا غلط	فوت اوله شراب وصل یار یوا غلط
کرکوش و جویسه غرض و بر غرض	نه ترک بو پورنه نظارای و غلط
ای وصل جانکاتحیر مانع	دیریش سنکا اثبات کمالین مانع
وصلنکه حقه طعنه اغیار	هجرنکه بی خیاله آیش قانع
بروانیه ظلم سحاب ایله شمع	ظلم او دینه با غریبی کباب ایله شمع
گویا که پیلور ظلم سرانجامی نذر	بی موده و کل که اضطراب ایله شمع
هر صبح تیر وصال جانانه چراغ	تا صبح اولور همد و همخانه چراغ
رنگ او دینه یاندیر بی هر	و هم ایله آیم او دینه یانه چراغ

نوع عاشق شدن اوله عالمه غنی
چون بدیدیم نام تو قیام
نیم کلمه غنی اوله فقه م فی

در کمال سجاوندی و نور سجاوندی کمال
چون سجاوندی کمال اولی باشد
اول زکات و ثانی ادا و ثانی کمال

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

۱۱۳

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

اول دیار دین و دین و دین
اول دیار دین و دین و دین

شکوه وجود خلقه بر هر در عشق	کنجینه کاینات که هر در عشق
کسبیت هر کماله منظر در عشق	سر منزل هر مراده هر در عشق
هر که غم روزگار حکم عاشق	عشاقه و کل قید عذاب لایق
اول علت عشقه طیب حادق	قید غم روزگار علت در
ادراک کماله کمال الادراک	باین بطا ارض و اجری الا فلا
لا نعبده با و احد الا ایاک	فی الارض فی السما و الارض
طوبی لمن تبعه بما فیه رضا	باین بک التجا و مکان سوا
لولاک لما دار مدار الافلاک	بر ما کف فی کمال کف لولاک
وامن سویه بانه شکدن اوله بلا	مجنون و ده پانه شعله آله پاک
خاک و له بل و لم شمع اید اول حاک	فراد و هوسله یله ویرد عمرین

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

من رویت شیده تو کیک من	قد شرفک اند بطوف بحرین
من زارک قد زار علینا و حسن	طوبی لمن تهاک لاقن التحقن
سینر بویا دوم بر پور فاند	خونابه تو کوب دیده ک یازین
کمز نه نوله الم که بیان دن	اور قانی پرم اوزله دعوی
تند اوله که ای خسته نه بداند	قدینه دیدم که سربان در بو
خندان و قباوش خراماند	پاسنه و عورچه زباند دید
کله ی دید ای خسته نه بهاند	دیدیم لبه لعل خشت اندر بو
شیرین و شکر فغان و خندان	پروانه نه رنگه فلور سنبت
پنهان محمی عالمه طهار آتیه	شکافنی اشبع کهر بار آتیه
زینهار آتیه بو ظلمی زینهار آتیه	عشق امله ظلمه و وفا تمیکنر

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

۱۱۵

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

در خانه شریف پیران و پیران
کودان و پیران و پیران

اوله سخن فانی و بی سبب
 پادشاهان و زوال شاهی
 اوله سخن فانی و بی سبب
 پادشاهان و زوال شاهی
 اوله سخن فانی و بی سبب
 پادشاهان و زوال شاهی

در لغت و معنی
 بنام شاهی که بزم دود

جام عشق که در کف است
 جام عشق که در کف است

ع ۱۱

ای صفا تنگه خیره هر در
 نشانه دشمنک منقح جان
 می عشق که سریش است
 یارب افرودام من اهل
 قویه اسوده و پرین حال

نایب جلاله
 دوره کلون چو بزم جام
 اضطراب بچه نام غار
 باده بی بی
 غالب

بسم الله الرحمن الرحیم

برقن جام عشق نشاء حق
 صون آذن جهان جام
 اصل نطق اوله واله و مد
 اوله هیچ کیم خبر داری

ای ویرن بزم کایا ته نق
 عشق بخیا به سن قیلن سور
 کیم ایدوب دل سرور جان تو
 جمله دن مخفی اوله اسرار

در توحیدت مبارک

ما عرفاک حق معرفت
 عاری اول کفیند اهل جهان
 بزم شو تنگه و جمله باده پرست
 حدون آوند خمار باده و محفل
 عشق او دندن بشکاکت اسرار

ای صفا تنگه خیره هر در
 نشانه دشمنک منقح جان
 می عشق که سریش است
 یارب افرودام من اهل
 قویه اسوده و پرین حال

زنجیر غنیمت بخت برین
 نیکو بخت بخت بخت
 نیکو بخت بخت بخت
 نیکو بخت بخت بخت

جام عشق که در کف است
 جام عشق که در کف است
 جام عشق که در کف است
 جام عشق که در کف است

و همدن ایلم هر اینه درنگ
 مع ایدم پادشاه دورانه
 تنه غیرینه در چو باده جام
 پادشاه را باشد ایلر ایاغ
 نشانه کشتی بختی رون
 قدح آندن در اول قدح

غالب و لش بکامات بک
 جام می ویر که تاولی سرانه
 اول صفا بخش جام جم که مدام
 اولکه باشل زمانه بزم فراغ
 می کیمی خلقه فیضت ران
 اولکه جام اوله بیداد

بهاریات

همدم غصه محرم غم
 غصه بکرم او چورد باشند
 پرایا غید قیل و ما غی تر
 نیک یله باده دن ریوا ایدم
 دوستیدم چو لاله حرف چمن
 نیک باشد می ایا غم
 نیک و حاضر و معاشم خوش

ساقی پلزم بزم ندر
 غم می لعل اچد باشند
 کله خشک و لغم چونک تیر
 تاسکا پرچب حکایت ایدم
 هر کون آیام نو بهار دوه بن
 بزمه و کل صولده صا غمه
 نیک نیک ایلک بشم خوش

فانی و بی سبب
 فانی و بی سبب
 فانی و بی سبب
 فانی و بی سبب

۱۱۷

نام از این بستان
 غنای اولدی بوی جانان
 غنای اولدی بوی جانان
 غنای اولدی بوی جانان

عقاب بیک

دید ای سار بیک
 دونه نوزد بیک سار

کرم بکین مجلس بچه نوشا نوش
 که نیم هر نه و آراشکافایق
 اوله می کیمه کونرب جرت
 باده قیلنج شجاعت طهارن

تقریب باده
 دیدی ای باده عشق بیک
 دوشمنش ایدم جدا وصال کند
 پر حجب بزمه او غره دوم که
 سرش بزمه او غره دوم که
 باطنی هم دکلدی بے اسرار
 آذن آلدیم دعا ایله کبیر
 بے تکلف که شاد و خرم ایدم
 لیک غایتده زرق و لا اولو
 دیر که عالمده هر نه وار بزم

بوارون بی کوریک
 کوره کیم اول خاخن خام اوکند
 ایچون کیم اول خاخن خام اوکند
 ایچون کیم اول خاخن خام اوکند

که بود خلکو فاشاده چاره ندر
 چاره اول ششت با بکاره ندر
 دیدی اول عرق که ای می با
 فکرت نه خال ایچون بیک

دورمه دورمه ارمواقی بیک
 دیدک کس کس کتور بکشن
 ساق اول ایشه تاپچه حیرانغ
 قیلکه کمر ابله اول سر ایدیل
 ضمیمه کیم دوشه کدارم بک
 آله تاشک سنک رایدیم
 باده تنداد که اول تعلدن
 ساقی دوشه دومان دوشه
 اولدی ساقی سنک کفار
 ساقیا قیلترک باده ناب
 میدر آینه جمال الله
 هر قدح بهله نشاء ایله عام
 ساق اولنج ایرمی مضطر
 یغدی یاغیه باده صحابن

نقل تک خدمنده صادق
 دستگیر ایله بار دیوله اش
 چکدی اول قصه دن شیاغ
 دیدی ستم امان بکاو محل
 داره ایم یازده ایم خاظم بک
 ندر و حبسنی غبار ایدیم
 پر غرض انکلدی تغافلن
 پله دوشه کیمی که فان دوشه
 فاش ایدن پله او کور اسرار
 ایته سنک میدر آینه فتح باب
 زنجیر آدن ایله اکره
 که تا چم قوت ادای نظام
 ایش فتنه چکدی شعلی
 آجدی تدبیر دولت ابوابن

تقریب بیک
 بیک بیک بیک بیک
 بیک بیک بیک بیک
 بیک بیک بیک بیک

دنی دغنی خاره بی بون اولو
 دنی دغنی خاره بی بون اولو
 دنی دغنی خاره بی بون اولو
 دنی دغنی خاره بی بون اولو

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

زنگ مه تاپی اول نمونه آب	قصر اول آب یخچه شکل جباب
قصر دوم زرد و بشه قله نگاه	سو کو رندی کوزینه بر تو ماه
دید ای و اولدی شیشکل	یل توش جهان بن غافل
سویه چاره م بود اوزم بودم	دو تدین قصری پر کناره چرخم
اوزومی توزاروم شمشاخ	پر کناره چرخ فراغت ایله



اله بر خه پاره سین آلدی	بره قصاب تک اوزین صالک
لت کوروب باشه شمشکل	ضرب این بیکه او چد باشند
رد و ستر پدی و کلوب کما	دیدلر درونه شرابله دوا

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

دوشدی دادود اضحیرمه ذوق	حسن آوازه حاصل ایتیم ذوق
عرض قیلیم کلمه صورت حال	رفیقیمی قیلیم متشینه طلال
قوم تر سایه بن تاندم رأ	کاتدر قهتدای روح الله
بن حقیقه اصل عرفانم	دیو ملشر یک شیطانم
آدمه سجده قیلیم شیطان	تا بد و غنچه غرور این عصیان
بندن اولسید نشانی پروا	بنک کز ایلردی سجده آدم
رغب فشر عاشق زارم	چهره فشر و حسن دلدارم
نظر عاشق و رخ محبوب	پیری طالبدر رپر مطلوب
هجر این شکل اوله ایلره حال	بن براقدم ارایه طرح صال
کرچه و شملقه فخرم حق	دوستلوقه دا مشالم یوق
در داوله آنکا دوا ایررم	طبع کوز کوسنه جلا ویررم
پر خردمند عالم مهر	باطن احوال ایلرم ظاهر
کتب یکده ام و حیر	شرح تجرید او خورم در سر
پادشاه لرنه ایته سم سان	قیلورم پر کدا ایلن یکان

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

مشکل

ببیند که بخت چو سحر
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید
 بگوید که این بخت
 از کف دستش برآید

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

خط میگویند در وی ساده در	پله مش کیم مذاق باده در
صفت حور و حبت و کمر و	خلقه ایلر حکایت محشر
ویدی عجز ایلر کای حد	نوجوان قیلر میل حبت و
بن و اخی مستعد حبت اولم	وارا میدم که اهل حبت اولم
قولا غنیه که ایحرف طریف	غیدن کله می پندای لطف
فیضه مجموع خلعتش ملدر	تنگری پر پادشاه عادل
کیمی عقبه ده کاران ایلر	کیمه دنیا ده شادمان ایلر
ساکن مجلس مروت سن	سن که دنیا ده اهل عشرت سن
کوثر اولق و کل سنگا نصا	ایچه و کدرش طایله می صفا
یوقه آل نه گنیه ایتیمه یج	غرضنک کوثر ایه میدان کج
کیمو کوثر ویه مکرر بحیر	باده محرومی آب کوثر بحیر
بحث قیلر سر امراده اوله	بنک کیمدر حرف باده اوله
اولنک در کیمده حد متکار	جده پاکم چچون ای اسرار
ایله سنک عاقبت نبله سوش	کلو بایندر سنک ایله نبله

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

بنکدن رخصت ایلر حبت اصل	بوزه زشت روی نانا بل
کیروی اول بزم خاصه علان	باشدی هرزه هرزه نانا
می شوریدی اول پلید کرب	بلکه بوز کمنه هم مزید فیه

بنک بوزیه عتاب ایتماک

بوزیه دوشده بی مجابانک	بوزیه دوشده بی مجابانک
باشینه چخیدی قردون سوا	بوزه نه قیلدی طعن ایلر سوا
کای غلط پلید ناهوار	کنده و زشت نانا عیب
سن قیده نیم ایم ایدنک	نه انیم که کالیم ایدنک
باده ننگ هم سنکله یوچیلر	اولسه آدن بدیع درجیلر
سن نه سن کیم سنکله یار اولر	کیزلر ایلر ده راز دار اولر
حیف می هم اگر چه دشمندر	که رفیق بونوع کودن در
کودن و احق و ترش رو سن	بدرک و بد فعال و بد بو سن
میه اولد ننگ بوقته ده اورتا	بنه حقد سنک باشنکا چاغ
رض اولو بدر سنکا جفا قلع	بوز و ننگ آغ ایکن قوا قلع

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین
باده بزمی غمگین
بوزه بزمی غمگین

اینکه چون بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

چو قدر باد نفا و شری	نه دور فقر و مسکنت اثری
بوزه چون بنده او که خدمتگاه	بنک فیض و وقف اسرار
اول کجی بنک ویرا صاحب	قلید بر رخت و سرور ایلد چرا
صیحه می کیم چه جام خرام	ساجد اوز باش می کلام
در دستان تهنیت و لب خوش	صاف می کیم چینه شعله خور
بنک فکرت و کینه و لاله	اورتیه طرح مشورت صالحه
که نذر چاره شرارت می	نیجه کین تپه حرارت می

ایفون بنک و لدار یک ایتیمک

دیدی ایفون که اولمکل غناک	انجم اول زهر و فتنه تیر پاک
قلیدیم کچه لریو تو نه حرام	یمیم نسته دو تمیم آراسم
ایده یم ضایع ایند که اکین	آغردوب بهشین لرنک یوره

برشن بنکی و لدار یک ایتیمک

برشن یوز دودی سوکده ای کبک	انک ایچون نه حاصل ایتیمک
نزد ایتیمک ایلد کیش ایلد	علف خنک قیون تیش ایلد

نور بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

عاشق بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

اینکه چون بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

سده در من خلق لطف ادا	چوق کوردوب سن مجاسک
سده عرفان جواهر چو قدر	سده که رتبه کیمیه ده یو قدر
عزم نیکه سن ایلد شتاب	سن بنکا قوم سن نه بوجا
وار بندن میه نصوت قیل	کر قول اتمیه فضیحت قیل

پیغام ویر مک بنک بادده پیغمبر خلیه

سویله ای بله جای بده کرد	مفده هر صلاح ایلد ناسرد
همد منک هر کیم اولد لیل و	کاه دیوانه در کسی سیم
بو جهانده بودرسنگا تاثیر	اول جهانده دخی ز قوم ویر
سنس اول رنهای اهل غذا	که ایا غنک تین بر اولد چرا
مکرو آل ایلد ایل ابونی بخیر	بوف ایلد صا غنمه باشه خیر
ای باب اهل تحت و صبا تاج	که قیلوب سن پر الکه محتج
ای باب هوشمند فرزانه	که قیلوب سن سفیه دورانه
باعث فتنه و شرارت سن	نخس العین بے طهارت سن
انما آخر آیت سن اوتی	که سنکدر رکن قنکده چوتی

عاشق بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

نور بنده را در این دنیا بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند و در این دنیا او را بگذرانند و در آخرت او را بپایان آورند

دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام

بیکه اهل خطاسن و مرتند	حانده یوز قوید و نکه اولدیک
بسیه یوز خراب و رسند	چوق بغر کباب و رسند
آچرم نرنک کرت اولدیک	در نسبت کدر اولدیک

مثیل

مصر عکده واریک پر سپر	هر کرا خلاصی همیشه تغیر
عالم و عارف و عقیق الذیل	قیله مش خشت ابدی خاتیل
آخر عمر اولده رکب اشیب	صالحه ترکیبه مرضدن عیب
اولدی تدبیره علقی محتاج	دید یل یاده و رور دوده علاج



ایله ییل می ضرورتیله | اجدی پر جرعه می کدورتیله

نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام

دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام
 دین می حاصل اولدی ای کلام

اولدی ضایع جمیع طاعانی
 کور آنجا فیدی می طاعانی
 پیر یارخی اولده خاطر بار
 ترک دین اید باغدی زار

نقطه عالم بیکه
 نقطه عالم بیکه
 نقطه عالم بیکه
 نقطه عالم بیکه

جوهرم قدر این کرم	کل ترکیبه جزو اعظم در
فلک و انجمن مندرسیم	جمله علم چنانک مدرسیم
نوله کله بنکا ضعار و کب	المنه در س مخزن اهرار
سبزه بوستان اویشم	متصل اهل فقره بولد ایشم
سندن اولنج آیدر در مزاج	صحت ایچون بنکا اولورج
فانده اوسم مقرب و محرم	آنده اولر شان غصه و غم
بنم آینه دار فیض ازل	صورتم زنک و سیر تمصیل
دیرسم آینه ضمیره جلا	کور و نور آنده جمله اشیا
بزر خط و لبرم حجام یوخ	بنکا عاشق بوکون بقیچوخ
مونجه فاسق لیا چهره ب باکم	طنن ایدر خلق لیک بن باکم
بنکا عارفانک رادله وار	عارف اولدر که ساحله وار
ای با شوک مغلس دون	که خیال ایلریم قارون
و کلم باده کیم کور و ب تاش	اکسندن بدن و چنجه غش
چشمم حد و حرارت نار	پیچشم خالص و تمام عیار

مثیل
 جودن پر سپر
 جودن پر سپر

آنجا ضایع جمیع طاعانی
 کور آنجا فیدی می طاعانی
 پیر یارخی اولده خاطر بار
 ترک دین اید باغدی زار

نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام
 نبرد اولدی ای کلام

با آن قدری که از آن
 علی بن ابی طالب
 با آن قدری که از آن
 علی بن ابی طالب
 با آن قدری که از آن
 علی بن ابی طالب

توبه ای که کار عذر پذیرد
 بوزن کیم
 نفسی در دین که وصف در این

شریف صفات کیم
 شرح صفات کیم
 در اوصاف کیم
 کیم و صفات کیم
 کیم و صفات کیم

می اید عشق پیر را همدور	نیک اید را و نیم پند همدور
می اید نورس جها نورم	نیک اید پیر و دانش آموزم
می اید را یلم سسے فانی	نیک اید رو نیمه حد نیک تانی
بخت ایلن اوله چو قطع ترا	نیک اید صلح و صلوات آید و دا
ابتدا چونکه اوله خنک و جل	پرنچمه حمله اولدی رد و بدل
حدت نیک می اید ی فزون	نیک قوت تا پوبه اولدی
کورده می دوستنده پیم خلل	ایستند عذر سیات عمل
نذر ایدوب ایله خدایه کواه	یکم بونوبت بود شمن اوله به
کیمی کیم دوسته ایله آزاد	ایتمیه کیمینک فادیه با
تا پدی سابل اجابت سؤل	صاف اید قلبه نذری اوله
چقیدی ناکه کیندن ایل شکر	اوله نیک نیک سپاهی برور
بوزه و نیک و برش ایر اوله	کیمی خورد و کیمی خمیر اوله
باوه نیک خاطر نیه تیدی صفا	نذر قلعه قلعه نذره وفا
قلدی آزاد و دورت بر نهیک	ساته و برش بوزه و نیک

در اوصاف کیم
 کیم و صفات کیم
 کیم و صفات کیم
 کیم و صفات کیم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

سر از خواب غفلت چو بیدار شدم	لوی و است بر او شدم
فکندم با آثار حکمت نظر	بمعموره صنع که دم گذر
ندیدم به از منب که منور	چو پیرمغان مرشد کاظم
با و دوش نالیدم از جور	که بر من چرا میکند دور جور
خردمند پیری پسندیده را	ز کارم چنین گشت مشکل کار
که در رشته آرزویت کره	ز غفلت بر دور تهمت منه
خرد را خیالات بود همت	خلاف قضا هر خیالی که است
بتغییر آن متوالم	اگر رستی از عقل رستی رجم
بدار تهای مغان آرزو	مداو آن علت از باده جو
مطیعت دورا بدور قدح	ز دور قدح جو دایم فرج
منه بر دل از دور ذیرینه داغ	محین بنجر کل می از این مفت باغ

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

بجمعه بجمعه زار باب دل	بخور تا در جمعی مقفل
ورت ساز باید آیت ما	که فیض کرمی زهره ابرویا
چو شبه شود چو دانه باده	وزان تا و گشته افاده
و که باید از هرگز نداشت امان	زحل بددربانی خود نشان
بساتی کلنج شارت نمود	ره به رابر دل من کشود
که بر وار بار از دل این فخر	فاوته ۳ اورا بی دستگیر
میشی ده که گیر و خرد نورازو	نه آن می که کرد خرد و ورز
می ده که شرح گیر نظام	نه آن می که در شرح شاهرام
نساو بارش پیرمغان	چو جا کرم من ناتوان
آن جام دل شاه شوق یا	فرح بر فرح ذوق بر ذوق یا
برویم در معرفت بارش	دل خایم فخرن رازش
غضاک اندای سائر موش	که کردی نظر بر من در دوش
ز می فصل کب ویم از زبان	که ظاهر کنم بر تو راز نهان
کنون غافل از من شوی بر	باب بدار و پیای بده

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

شی بود در سر اذوق می	مذاق میم ساخت و مسازنی
با و کفتم ای همدل درد	چرا همچو من کشته زار و زرد
نکوی که زردی رخسار چیت	ترا موجب ناله زار چیت
مرا محرم زار خود خستنی	ز زار نهان پرده انداختنی
که من پیش از این در قصاصم	دل و دشتم فارغ از قید غم
بر آسایش من قضا شرک برد	بدست بلا حوادث سپرد
که از باد شد پیش خلقتم	باتش کمی که م شد افتم
که از خاک نشود نمایا فتم	که از آب ذوق صفایا فتم
بر او شتم یات سرکش	بسرشبری و خرمی و خوشی
چو تجارتیستم قصصا بسم	چونم که هماروم بر درم
مرا ساخت مغرور برک و نوا	شدم غافل از حوادث قضا
ناله قصاصم رخسار شد	زمانه باین روشنی رسد
مخاتم اعدای جانم شدند	همه دوستان دشمنان شدند
بنمی که بر یکم علیه است	مخالف وزید و قدیم را است

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

من آتش و آب خاک و هوا	کرشم دوسه روز نشود نما
زمن داده خویش هر یک بود	بماند در من که در صل بود
ز فوت عیاق چرا غم خورم	چه آورده بودم که با خود برم
مغنی به من قصاص زمان	به ناله باد و وزش و آتش و آفتان
چو خاکم اول باتش بوز	وزان پس چو شمع روان بر زود
بکار فضول میفکس که ره	واری که ز پرده باز ده
خوش رندیدار رسوا است	که وقف روی کند هر چه است
ز غوغای داد و ستد وار	نی چیری ستاند نه چیری داند

کیفیت جام دوم

پاس آن حیات وای روح	که طوفان عمرت و کشتی نوح
بن ده که از غم بجایم دهد	نجات از غم حادثاتم دهد
پاس آن منظر اسم و آت	که خضر خردت آب حیات
به زنده کردن من مرده را	ز نو تازده کن نخل پر مرده را
پاس آن جام آینه فام	که عالم دروینیا بدستام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

درد دلش بودم درین کسبان
 دلم که در حاره ام ز درش
 دل فانی بود درام
 دل فانی بود درام

بازار عالم بختار نظر
 زبزم فریدون و نغمه یار
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شکوفه درون چهره ها
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فتنه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت شایانند
 نه بهر ملک جفا می کشند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذر این کاخ فرسوده را
 زنده اخگر رخسار این جوار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

پان کن برون آزار پست
 درین دور حال تو یی یادگار
 بگو حال شامان پیشینه را
 چهره افت جم ز کف جام می
 کنون صلح دارند یا باز جنگ
 هنوز اجتماع یا انقطاع
 بتغیر اشخاص و تبدیل حال
 منزه ز آلا و آلاش اند
 نه تشویش فوت فو می کشند
 همین شطار تو دارند بس
 بنای خیالات پیچیده را
 برون در آن جمع از مظار
 برای همیم فرستاده اند
 مقید بمانی ملک جعبان

بازار عالم بختار نظر
 زبزم فریدون و نغمه یار
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شکوفه درون چهره ها
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فتنه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت شایانند
 نه بهر ملک جفا می کشند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذر این کاخ فرسوده را
 زنده اخگر رخسار این جوار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

دل زهر بر کن مده را بخت
 از این پیشین باز و خود را بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت

بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت

بازار عالم بختار نظر
 زبزم فریدون و نغمه یار
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شکوفه درون چهره ها
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فتنه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت شایانند
 نه بهر ملک جفا می کشند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذر این کاخ فرسوده را
 زنده اخگر رخسار این جوار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

خوش آنند گزاشه جام می
 شب در روز در عالم افتاده
 ندانند که شب که شد در روز که
 ندانند که شب که شد در روز که
 کیفیت جام می
 پاست آن جوهر صاف پاک
 بمن ده که جمیدی من از دست
 پاست آن ساعه سینه سوز
 بمن ده که تشنه هستی زخم
 پاست آن راج ریحان
 بمن ده دلم را که کشتی
 ازین پیش فکر دل ریش کن
 که نقل ازیم جام کو یا کنم

مناظره با تار و خنک
 شمع محفل و آتش پر سرور
 بهر زخم چرخ می افکند نور
 سرم گرم بود از می لاله رنگ
 زمانه شدم مدهم تار و خنک

بازار عالم بختار نظر
 زبزم فریدون و نغمه یار
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شکوفه درون چهره ها
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فتنه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت شایانند
 نه بهر ملک جفا می کشند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذر این کاخ فرسوده را
 زنده اخگر رخسار این جوار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

بازار عالم بختار نظر
 زبزم فریدون و نغمه یار
 تنی کن ز راز درون سینه را
 که چون شکوفه درون چهره ها
 سواران میدان در آن جای
 میان چنان فتنه بارع
 بختا که در بارگاه کمال
 همه ساکن تخت شایانند
 نه بهر ملک جفا می کشند
 بریده دل زهر هوا و هوس
 تو بگذر این کاخ فرسوده را
 زنده اخگر رخسار این جوار
 بویت رهم بهر آن داده اند
 که ازین فوی خوری هر زمان

بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت

دولت را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل

بمقصود است شوم متصل پس از دوق صرمان قطع جا غریزی بصدر خواریم بر دوش که بازیم برای جفا میزند منزل که خود را بسته بود جواخت پیرایه پندیده سرافکنده زاننده و پیش چون دیده صدمت از روزگار پس از پیش حال ایام غم هاشم بود که روز سخت پنهان کرد ره جستجو ازین دور غافل زهم عمر ما همان منم خویش را یا فم پس از سخت راه دور و دراز	کنم حاصل از دور مقصود که دل داده بودم نفوت وفا که بند و بکاری ز من پیش نمیدانم آیا کجا میسبزند تعلیم پیش و پیری سپرد خمیده تنه یک بدیده بخت در اندیشه کار خویش شده روزگارش چو شعله آ چو که دیدم تحقیق احوال از و بنیه خلقم شد دست و که کون شده صورت حال او من را و اطلب کردم و او مرا و لغت خویش را یا فم بهم شکرت رسیدیم باز
--	--

بایست آن لاله باغ زون
 که دردم از دور حکایت کند
 کفایت حاجت میبارم
 کفایت حاجت میبارم

دولت را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل

۱۴۰
 فصلی ناکام را در وفا
 یک شعله و صحن زین
 خوش آن خرابانه با ده
 که بایست از مغرور با ده

کفایت حاجت میبارم
 کفایت حاجت میبارم

دولت را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل

پاسد آن صیق زنگ غم بمن ده که بسیار غم می کشم پاسد آن مرحم ریش دل بمن ده که توش دارم بس چو کیفیت می مراد است داد که در چارمین نشا شد اشوم	کز میشود هر غم پیش و کم غم دهر را پیش و کم می کشم کز میشود دفع توش دل ز توش من نیست آگه کس بچارم قنق نشاءم کن زیاده با طهارت اسرار کو یا شوم
---	---

مناظره با عهود

شبه خاتم بر غمی ار اتم صید بگو شمشیر شد عود بدو کفتم ای خازن کج راز بگو این نوا از که آموخته چه رمز هست مضمون گفتار تو که سر زنده با هوا که تر تو کیست چو بگو آ تو نار	سرود ز بهر طرب خواستم که چون عودم از سر بر دود که هم اهل سوز و هم اهل ساز که بر کشت طمر اسوخته چه سرست در پرده کار تو ترایست جاندار از جان خبر ز ناست کافه ترایست کار
--	---

دولت را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل
 دل را در غم و غم را در دل

کلمه در نام و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم

من تو درین کار که کتسم منه بده خود را کوشال زن تا بگوید با یک لب طو حقیقت نما از محبار خوشا آنکه مرست فاده نمیداند از متی می مدام	من تو درین کار که کتسم منه بده خود را کوشال زن تا بگوید با یک لب طو حقیقت نما از محبار خوشا آنکه مرست فاده نمیداند از متی می مدام
--	--

پایه آن جام کوثر شربت بن ده که من چاکر حیدرم پایه آن علما یمن که دیوانه خست سودا عقل پایه آن جام عاشق نواز بن ده مرست و مدشوش کن چاره باده کرد در خم لاله کون	کلمه شنه اوست حور شربت نصیب است آینه از کوثرم بده در بهر عقل تبان مرا پیش از این نیست پروا عقل که در شاه اوست فای راز به نشانه کلمه کوشش کن به پنجم قبح نشاء ام کن وون
---	--

کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم

کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم

در کشته از بختش رید ره تو بگرد و در چش کن خبر از خود بهر عیب من غیر آنکه سودا حضور تو بهر نیام غیبی و رود که فصل از دود بر آرد در خجاکه دیوانه غفلت ز سر عاقل شیشه محط کن در دروازه فصل ط نکته که درین طبع است شیر که در قوت غلب پایه آنکه هر چه بد بن ده که نصیب رند طلا صرع یا قوت آ	در حرکت بهر غیب بر چنین گفت بهر صاحب اگر عیب دارم برویم من در بره شده بهر عیب من چنین من کن که در مد در یک آسان پروردگار غم نصیب فاطمه است منه بده بهر غیب ما برون آید و پر شودین خوشا آنکه مرست خیزد ز کو کلمه شنه اوست حور شربت نصیب است آینه از کوثرم بده در بهر عقل تبان مرا پیش از این نیست پروا عقل که در شاه اوست فای راز به نشانه کلمه کوشش کن به پنجم قبح نشاء ام کن وون	بی چون من نشاء که بر پرده دار شود منم که در قطع ما بان خوزه غم از غم من هر آگاه از کارگاه ز خون من خست کشید مگر غافل و غافل بفتح غیب در بر کن فصل که در کلمه غم ریش در زخ خود بده ناید با دهر اشرا که در نشاء ازل پایه آنکه غم پر مرض کم چهره هم پر
---	---	--

کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم
کلمه در کلمه و کلمه در فم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

وای خردم ای کارو	که عشق دور اطور تو	همه عاشقان را
برو چون بزم یزد	همه دلداران تو	بهر چه صد خدایم
همیشه وار از غلبه	که جان سپرده بدست	که دست او در هر جا
بجز نام نشیده هزار وصال	تر از تبارش تبار تو	مگر شوه و طو تو دیگر
پندیده طبع جانانه	که با او هم عشق و نه	سرت را بلش در آید
تر از متصل بود بروداد	در آغوش آید اما داد تو	که نشسته صحن تنائی
شوق و آرزو و محبت	بجویند دست و دل را	چه کردی ترا فراق کجا
بگو را خود را بچین را	و دل ره وصل جانانه	با کجا را آموز و مراد
چنین فانی که است	همه بچشمی که بزم بجا	نشده از من بدانجا
نور و آتش بود او	که نشسته در سر کار	بدادم بر سر آزار خود
کنید طریق رضا	نهادم سر بر آینه	سراپا چشمی که کشت
که بپوشد کمرش از دل	اگر چه بود و چنین	لکشم بچشمی که کشت
که چشم را هم که برید	نه آبی بر آینه خوی	ز دم دور و من این
رضا بود و شد متصل	بدین شوه مقبول جانان	سزاوار شرف و ان

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بن ده که خسته صفا نام	دل را از دشت ننگ نام	بهین سیم سیم کن مرا
بهینم قدح بچرخ مرا	که در دشت آید پس بچرخ	که نشسته شرح حال چرا
بشده دشم مطر هشتین	وز بود بر مردم چو حله برین	با دقتم ای مردم و پیر
بیا بر این بزم بکر	بدو بیا بر این بزم	اذا کردار بزم زبا
که با تو نطق و حرکت	تخته همه را در دست	بدو دقتم این فیض را
که در دشت آید پس بچرخ	خفتی کاین روها	بدو بزم غیر ما
مژول غیر کار و دو	همیشه خود را خدایم	به زاری کاین
کشته دما و هرزه در	بدو بزم نیت اطار	که حاکم بزم بقر
مکن چکر محرم سحر را	که میگوید و را به کوش	ز غم و آرزو رازی
که بیا بر این بزم بچرخ	نهان کن ز غم و آرزو	که از پرده راز بچرخ
بها کن ز غم و آرزو	که دارد با غم و آرزو	طاف این و قدران
که غم از راه دور مقام	همانند و غم از راه	که چون کرد و دما قضا
نشد مستعدا جاد	قضا آن مایه تو	که مخفی ز ما محرم و
بسم بسم بسم	تو بر هر جا که کن	بزم صفا قضا

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين